

برای ایجاد حزب طبقه کارگر باید کارمندان و منضمی صورت گیرد و اینکار بر خلاف آنچه تصور می شود، نه از طریق فعالیت اتحادیه های سندیکائی، بلکه محصول آگاهی سیاسی و طبقاتی و اتحاد کارگران بیسرو و آگاه در یک تشکیل واحد و وحدت ایدئولوژیک، سیاسی، تشبویک و تشکیل آنها می باشد.

اگر ایجاد حزب طبقه کارگر، میرم ترین و فوری ترین وظیفه جنبش کمونیستی و مهمترین نیاز جنبش کارگری است، در نتیجه ایجاد این حزب باید بصورت ساله همه کارگران پیشرو و آگاه درآید.

نه تنها برای ایجاد حزب کوششی جدی بحکم نمی خورد، بلکه در محافل و تشکلات کارگری آشکارا بر علیه حزب و حزبیت تبلیغ میشود.

کارگران و حزب

"وحدت بورژوازی تنها با وحدت پرولتاریا بلرزه خواهد افتاد" کارل مارکس

ما در شماره ۲۹ "حقیقت" به یکی از انحرافات موجود در جنبش کارگری و گروهها و سازمانهای کمونیستی، یعنی محدود کردن فعالیت مبارزاتی و سیاسی طبقه کارگر به مسائل صرفا مربوط به مناسبات میان کارگران و سرمایه داران و متحمل نکردن جنبش کارگری به سایر مسائل اساسی انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی حاضر اشاره کردیم و اینکه میخواهیم بیک انحراف دیگر و یعنی کمپانی آسار به مسئله ایجاد حزب طبقه کارگر بپردازیم. نکته ای که در این مطلب سعی میکنیم به آن اشاره کنیم و مسائل مطرحه در آنها و همچنین جزوات و اعلامیه های گروهها و سازمانهای کمونیستی، این کمپانی را آشکارا نشان میدهد. بسیده در صفحه ۲

طبقه کارگر بیش از هر چیز، بیس از اتحادیه، سندیکا و سورا، به حزب انقلابی خود نیازمند است. بدون حزب انقلابی کارگری، بدون ستاد فرماندهی طبقه کارگر، که این طبقه را در مبارزه اش آگاه و رهبری نماید، کارگران نخواهند توانست مبارزات خود را به بحر برسانند و آزادی را برای خود و همه مردم ایران بدست آورند. تبلیغ کارگری بدون حزب انقلابی خود، پراکنده و در نهایت بدون هماهنگی و سازماندهی خواهد بود و نخواهد توانست در مرحله کنونی بدون طبقه انقلابی خود عمل کند. آنها شیکه فکر طبقه کارگر و پیشاهنگان این طبقه را بجای تمرکز بر روی این مسئله، بگرد مسائل دیگر می کشانند، بهترین خدمت را به طبقه کارگر می نمایند.

این تیمسارها زیاده تعریف و تمجید از سوابق ارتش محمدرضا شاه می میکنند و دل به حال کنونی آن می سوزانند. آنان که به ملاحظه دیدن دولت حاضر نام جدیدی را برای ارتش فذملی شاه مخلوع جعل کرده اند تصور میکنند گذشته با این آسانی ها فراموش میشود. آنان تصور میکنند چنانچه با غیانت ها که این ارتش در حق مردم ایران مرتکب شده است صرفا با تعویب نام و عنوان و قول و قسم بی ارزش چند سرتیبه و سرهنگ بیایان میرسد و ارتش مزدور و فاسد خلقی بیک ارتش ملی و مردمی تبدیل میگردد.

گفتگوهای اخیر سرتیپ امیر رحیمی فرمانده دژیان مرکزی خبرنگار روزنامه اطلاعات (۲۷ خرداد ۵۸) در این ارتباط قابل توجه است. ایشان که این او خریخا طرا مرو نیی های قلدر متنا نشان به افراد ارتش شهری کسب کرده اند شرم ندارند که از سوابق جنگین این ارتش، که بر اساس اطاعت کور کورا نه از قدرت حاکمه و بدست کارشناسان نظامی بیگانه زمان یافته، دفاع کنند. ایشان در باره موقعیت و روش ارتش در جریان انقلاب جنبش حکم دادند که: "ارتش هیچ وقت شکست نخورده، بلکه ارتش خودمجا هودا تعسی است، ارتش که با تمام قدرت و توانائی روی مردم تیرا پدازی نکرد." و خلاصه بزم ایشان: "این ارتش است که شاه را بیرون کرد!"

سرتیپ امیر رحیمی که از بیم ریختن دستگاه بوروکراتیک ارتش بر شوقیام مردم "رتش" بپسورد گفت: "ارتش دجا و بیمساری افسردگی شده است" و اینکه اگر امروز تهدید

اکثریت محروم و ستمدیده مردم ایران خواهان از میان رفتن بهره کشی و استعمارند، اما برای رسیدن به آن میدانند که در درجه اول باید عامل این بهره کشی و استعمار را از میان برداشت.... اما این قانون اساسی چنین نمی کند.

این متن بیستهای منافع اکثریت مردم ایران را تامین نکرده و قانون اساسی طبقات مرفه جامعه است و منافع کارگران و دهقانان در آن جایی ندارد و از همین رو باید مورد مخالفت قرار گیرد.

گمانی که تا دیروز در مقابل خواسته های بحق مردم، با شعار "صرا انقلابی" به پیش میآمدند، امروز همان کار را زیر لایه "وفاقت نیست" میکنند.

نکاتی درباره متن پیشنهادی قانون اساسی

در فصل پنجم این متن میخوانیم: "مالکیت شخصی که از راه مشروع بدست آید مقدم است و حدود آن را قانون معین میکند." (اصل ۴۰) و "هیچ ملکی را نمیتوان به عنوان نیاز زعمومی از صاحبش گرفت، مگر با تصویب قانون و پرداخت قیمت عادلانه آن" (اصل ۴۱) و "مالکیت خصوصی در صنایع، کشت و زرع و بازرگانی در صورتیکه وسیله افزایش تولید و رفاه منافع عمومی شود، با تصویب مجلس شورای ملی، ملی اعلام میگردد" (اصل ۴۷)

برای مبنی چگونگی بدست آوردن مالکیت شخصی را اصول نوع تعیین میکند و تعیین حدود آن نیز به بعد خواهد شد تا "قانون" تعیین نماید. اصول شرع در اینجا به چه میگویند؟ آن مالکیتی که خمس و زکاتش (چیزی در حد مالیات) پرداخت شود، از نظر شرعی، حلال و مجاز است. در نتیجه کافایت تا مالک با سرمایه در مقدار از درآمد خود را بصورت خمس و زکات به جیب محافل روحانیت بریزد تا مالکیتش محترم سمرده شود، همانطوریکه آقای ایروانی سرمایه دار بزرگ و صاحب کفش ملی کرد و آقای شریعتمداری حکم براءت و محترم بودن مالکیتش را گرفت و حاجی سرخورد را نیز به همین ترتیب با اعلام همسایه وار و سالیانه.

در یک جامعه طبقه بندی، ضرورت چنانچه بر مبنای موقعیت طبقات مختلف تعیین شده است و این موقعیت طبقاتی تعیین کننده حدود آن میباشد. در چنین جامعه ای سرمایه دار، ملاک، صاحب زمین و کارخانه، صاحب شرکت و سرمایه اندوختن و کارگر، صاحب فقر و محروم از مالکیت زمین و کارخانه، آنچنانچه سرمایه دار و مالک را شروت مند و دهقان و کارگر

بالاخره متن املاهی "بین نویسی قانون اساسی" منتشر شد. البته این متن آنطوریکه سخنگویان "دولت موقت" اظهار کرده اند "رسمیت" نداشته و چند نکته است هنوز نیاز به دستکاری دارد. متن فعلی، در اساس از آنهایی که متن پیشنهادی سابق، با مقداری اصلاحات میباید تقریبا کلیه کمبودها و مفرات متن قبلی را حفظ کرده است.

از انصاف نباید گذشت که اعتراضات لیبرالی محافل بورژوازی و خرده بورژوازی در متن فعلی مقداری تا تیرگذاشته و باعث تغییراتی در آن شده است که مطمئنا موجب خشنودی این محافل خواهد شد و چنانچه کمی بیشتر دستکاری شود، با رعایت کامل بن رای منبت خواهد داد. اما اگر از در پیچه منافع اکثریت مردم ایران، کارگران و دهقانان به آن نگاه کنیم، میبینیم که بسودا این اکثریت محروم هیچ تغییری داده نشده است و آنها کماکان از حقوق اساسی خود محروم مانده اند.

بین نویسی کنونی، درباره مالکیت و حدود آن و مناسبات تولیدی همان عبارات پیش نویسی قبلی را تکرار کرده و با جملات ابهام آورتنشین نموده است. این متن در باره حقوق دهقانان ایران و مساله زمین هم، با اینجور ملامت آمیز و ستمنازانه با اینال کرده است. حقوق خلقها و اقلیت های مختلف ایران نادیده و با ابطال شده و حقوق سیاسی مردم نیز با شرط و شروط مختلف محدود و در نهایت لگدمال شده است.

تراز داد سالست ۲، یک سیمان صلح آسیر نیست، یک بیسمان تعیین میداند رقابت دو ابر قدرت برای جنگ افرورزیست. در طی ۲۰ سال گذشته... هر دو طرف به آن اندازه سلاحهای تخریبی در انبارهای خود جمع کرده اند که به هر عضو جامعه بشریت! روزی با اندازه ۱۰ تن مواد منفجره، تی. ان. تی میرسد!

تشدید رقابت زیر عنوان خلع سلاح

این اولین بار نیست که دو ابر قدرت دست به چنین اقدامات مردم فریب و ظاهرا دلخوش کننده ای میزنند. سالهاست که با تغییر روش شوروی از یک کشور سوسیالیستی به یک کشور امپریالیستی، در همدستی بسوا امپریالیستی آمریکا، جلسات سری برپا و بر علیه خلقها توطئه میکنند و بعد هم اعلام میکنند که آسوده با سید جلوی رقابت تسلیماتی مان را گرفته ایم. بقیده در صفحه ۲

روز دوشنبه (۲۸ خرداد ۵۸) دومین بیسمان تحدید سلاحهای استراتژیک (معروف به سالست ۲) توسط سرکردگان دو ابر قدرت امضاء شد. بدینال امضاء این قرارداد دستکاهای تبلیغاتی دو ابر قدرت و وابسته گانسان جنگال بپا کرده بشت سرهم تهنیت و درود فرستادند و به مردم دنیا گفتند که آسوده بخوابید که دوران طح و جنگ زدائی فرا رسیده است!

آیا ارتشی که مدعی قطع علائق خود با ارتجاع و دشمنان مردم میباشد خود را ملی و مردمی قلمداد میکند هیچگاه از یاد آوری گذشته خود بیسم میکند؟ مگر این باشد که این گذشته نفرت انگیز را از خود و خود را ادامه آن بحساب آورند! بسد و ن شک جنبش است.

اظهارات نگران کننده یک سرتیپ "نادم"

"ارتش ما با اید قدرت خود را بدست آورده و قوی با نداد بوقت میتوانیم جواب تمام اینها را بدهیم." "اساس حرفتاریه های ارتش تزلزل در انضباط آن است." ؛ حال آنکه "قدرت ارتش فقط در انضباط آن است" پس امیر

هاشی از سوی عراق و افغانستان صورت میگیرد و با نغمه های شومی در باره جزایر ایرانی در خلیج فارس بکوش میرسد. بخاطر آنست که نمی بینند ما "ضعیف هستیم" و این ضعف هم علت نبودن نظم و انضباط در ارتش ما میباشد.

بقیده در صفحه ۲ رحیمی با استناد دطلبیدن از مردم برای تسلیم و بدینوسیله از ارتش فعلی، یعنی در واقع از اقداماتی که فرماندهان کنونی برای بازسازی ارتش انجام میدهند، تهدید کرده: "ارتش اگر نابود شود، دیگر هیچ چیز نخواهیم داشت... فقط و فقط خائنین وطن میخواهند ارتش را ضعیف کنند."

اظهارات این فرماندهان انتصابی دولت با زرگان برای دژیان مرکز و افسران نگران کننده است. البته این حرفها تنها حرفهای رحیمی نیست، همه فرماندهان انتصابی دولت همینگونه نظرات را به مردم القاء میکنند. سیاست فدا انقلابی حفظ نظامات ارتش نا هتاهای و جدا ساختن سربازان و افسران از مردم، که جدا نه از سوی دولت سرمایه داران تعقیب میشود، نیازمند جنبش حرفه ای هم هست. نیازمند جنبش توجیحات و تیرش جوشها هم هست.

کارگران و ...

اتحادیه و سندیکا، در نهایت محصول رشد خودبخودی مبارزات اقتصادی و صنفی طبقه کارگرند و کارگران نمیتوانند حتی بدون کمک روشنفکران این کار را انجام دهند. مبارزات اتحادیه‌ای و سندیکائی کارگران، در خود طبقه کارگر را به آگاهی نخواهد رساند و به حزب انقلابی این طبقه نیز منجر نخواهد شد. برای ایجاد حزب باید کار معین و مشخص صورت گیرد و اینکار را بر خلاف آنچه تصور میشود، نه از طریق فعالیت اتحادیه‌ای و سندیکائی، بلکه محصول آگاهی سیاسی و طبقاتی و اتحاد کارگران پیشرو و آگاه در یک تشکیلات واحد و وحدت‌ایدئولوژیک، سیاسی، شوریک و تشکیلاتی آنها میباشد. فعالیت اتحادیه‌ای و سندیکائی و مبارزات اقتصادی و صنفی کارگران، همان‌طوریکه لنین نیز خاطرنشان میکند، علاوه بر پیشبرد مبارزه اقتصادی کارگران و گرفتن حقوق صنفی آنها، زمینه مساعدی جهت رشد و گسترش تبلیغات سیاسی و ایدئولوژیک نیز میباید شود و کمونیستها و کارگران آگاه نمیتوانند و باید از طریق اجتماعات اتحادیه‌ای و سندیکائی و در جلسات صنفی کارگران، به تبلیغ و ترویج ایده‌های سوسیالیستی بپردازند، اما مخلوط کردن این زمینه کار با فعالیت مشخص جهت ایجاد حزب اشتباهی فاحش است.

گزینه طبقه کارگر و منافع اقتصادی، پیش پای حکم میکند که در برابر سرمایه‌دار متشکل شود و اتحادیه و سندیکای کارگری تشکیل دهد و بطور متشکل حقوق حقه خود را از سرمایه‌دار طلب کند. اما مبارزه اقتصادی تنها یکره‌ی سکه و یکی از زمینه‌های مبارزه طبقه کارگر را تشکیل میدهد، روی دیگر سکه زمینه اصلی و تعیین کننده مبارزه طبقه کارگر، مبارزه سیاسی اوست. اساتید میگویند: "ما رکن گفت‌وگو مبارزه طبقه‌ای یک مبارزه سیاسی است. این بدین معناست که اگر کارگران و سرمایه‌داران امروزه یک مبارزه اقتصادی بر علیه یکدیگر دست زده‌اند، فسرده مجبور خواهند بود با یکدیگر وارد مبارزه سیاسی شوند و بدین ترتیب از منافع طبقاتی

نکاتی ...

را فقیر میکنند، به هیچ وجه، مربوط به برداشت یا نبرد اختن خمس و ذکات یا مالیات نیست، بلکه موقعیت اقتصادی و ارتباط این طبقات با مسائل تولیدی (کارخانه‌وزمین) میباشد. سرمایه‌دار روملاک تا زمانی که مالک زمین و کارخانه‌اند، ثروت مند و دهقان و کارگر تا زمانی که از این مالکیت محروم باشند، فقیر خواهند بود و این هیچ ربطی به اعتقادات مذهبی این دستجات ندارد. سرمایه‌دار و ملاک بر ارضی نمیتوانند بخش ناچیزی از ثروت خود را بگه‌آزراه استثماری و جیب‌کارگران و دهقانان بدست آورده‌اند، به حساب خمس و ذکات بریزند و "پاک" و "حلال" شوند و هیچ تأثیری هم در زندگی کارگران و دهقانان بوجود نیاید. تنها راه بهره‌برداران این وضع، تنها راه بهبود شرایط زندگی اکثریت مردم زحمتکش، تغییر این مناسبات است و بیس‌واین هیچ معنایی بجز گرفتن مالکیت از سرمایه‌داران و ملاکین بزرگ و دادن این مالکیت به کارگران و دهقانان ندارد. زمانی که دهقانان بی زمین و کم زمین، خود را مالک زمین شود و کارگران نیز از طریق دولت انقلابی خودشان مالکیت صنایع و سرمایه‌های بزرگ را بدست آورده‌اند، آنوقت فقط آنوقت است که این مناسبات غیر عادلانه و استثمارگرانه از میان برداشته میشود و اکثریت محروم جامعه به حقوق خود خواهد رسید.

سرمایه‌دار روملاک، تا زمانی که سرمایه‌دار روملاک باقی بمانند، ثروت مند و مرفه و کارگروه‌ها، تا زمانی که بی زمین و بی‌دین قدرت باقی بمانند، فقیر و بدبخت خواهند بود. گمانیکه مثلاً در همین متن پیشنهادی دم

خود در مبارزه‌ایکه بدون شکل متبلور میشود، حفاظت نمایند. سرمایه‌داران منافع خاص اقتصادی خود را دارند و برای دفاع از این منافع است که تشکیلاتهای اقتصادی آنها وجود دارد. اما علاوه بر منافع اقتصادی خاص آنها دارای منافع مشترک طبقاتی، یعنی تحکیم سرمایه‌داری میباشد و بمنظور دفاع از این منافع مشترک باید به مبارزه سیاسی دست زنند و به حزب سیاسی نیازمندند. ...

برای دفاع از منافع اتحادیه‌ای کارگران، اتحادیه‌ها بوجه می‌آیند و برای افزایش حقوق و ساعت کمتر کار و رفیقه مبارزه میکنند. اما علاوه بر منافع اتحادیه‌ای، کارگران نیز منافع مشترک طبقاتی، یعنی انقلاب سوسیالیستی و ایجاد سوسیالیسم دارند. لکن انجام انقلاب سوسیالیستی ممکن نیست مگر آنکه طبقه کارگر به منافع یک طبقه واحد و یکپارچه، قدرت سیاسی را تسخیر نماید. با این دلیل است که ما به حزب سیاسی یک به عنوان رهبر ایدئولوژیک جنبش سیاسی این باشد نیازمند است" (اساتید - مبارزه طبقه‌ای)

کارگران به اتحادیه و سندیکا، از آنجا که محصول جنبش خودبخودی طبقه کارگر و ناشی از ضرورت مبارزه اقتصادی و "قابل لمس" این طبقه بر علیه سرمایه‌داران است، زودتر دست می‌یابند. اما این مبارزه و اشکال تشکیلاتی آن، تنها تبلورات اولیه و مقدماتی مبارزه طبقه‌ای کارگران است و از اینرو کلاً ناقص و ناکافی میباشد و طبقه کارگر چنانچه صرفاً بخواهد به این زمینه از مبارزه بسنده نماید، کاری از پیش نخواهد برد. او نیازمند حزب سیاسی خویش است و بدون آن همین مبارزه سندیکائی را نیز به سرمایه‌داران خواهد باخت. مبارزه سندیکائی (اقتصادی)، تا زمانی که در همین حدود باقی بماند، در مضمون مبارزه‌ایست بورژوازی، یعنی از مناسبات بورژوازی با فراتر نمی‌گذارد. حال آنکه طبقه کارگر خواهان برهم زدن این مناسبات و استقرار نظام جدید است و برای این کار چاره‌ای مگر مبارزه سیاسی ندارد و مبارزه سیاسی طبقه کارگر نیز در تحلیل نهائی بدون حزب انقلابی طبقه کارگر بی‌معنی است. طبقه کارگر حتی برای آنکه بتواند در همان مبارزه اقتصادی نیز پیروز شود و سرمایه‌داران را عقب نشاند، محتاج مبارزه سیاسی و بالآخره حزب سیاسی خویش است. در نتیجه از هر طرف که نگاه کنیم، حلقه اصلی و کلیدی پیشروی جنبش کارگری، ایجاد حزب طبقه کارگر است

از این میزنند که "امکان کار و کوشش برای همه یا بدینچنان فراهم گردیده که هیچکس مورد بهره‌کشی و استثمار دیگران قرار نگیرد" (اصل ۹)، با این بدینا نند که رسیدن با این اصل، مگر از طریق برهم زدن سلطه سرمایه‌داران بزرگ و مالکین بزرگ بر کارخانه‌ها و اراضی کسور و سپردن این مالکیت به کارگران و دهقانان که تحت سلطه و استثمارند ممکن نیست. زمانی که در جایی این متن پیشنهادی خواهان از زمین رفتن بهره‌کشی و استثمار میشود و در جایی دیگر اصل همین بهره‌کشی و استثمار محترم شمرده میشود، ما آشکارا با یک دوگانگی و تضاد درونی و بی‌ثباتی دست و پا می‌کنیم که در نهایت منتهی به دوگانگی و تضاد درونی و بی‌ثباتی خواهد شد.

اکثریت محروم و مستمیده مردم ایران خواهان از زمین رفتن بهره‌کشی و استثمارند، اما برای رسیدن به آن میدانند که در درجه اول باید عدالت را بر پایه بهره‌کشی و استثمار از زمین برداشت. کارخانه‌ها و سرمایه‌ها و صنایع بزرگ را ما در دست می‌گیریم، اراضی مالکین بزرگ را گرفته و ما را در دهقانان بی زمین و کم زمین تقسیم کنید. آنوقت فقط آنوقت، یک قدم واقعی در راه از زمین برداشتن بهره‌کشی و بی‌عدالتی و واقعی شرایط زحمتکشان ایران برداشته‌اید. اما این قانون جنبش نمیکند. از ما در هر جایی در میان نیست و هر جا هم که حرفی از ملی‌گردن به میان می‌آید، بنظر برداشت قیمت عادلانه آن به سرمایه‌دار روملاک میباشد. متوجه میشوید سیاست نه‌سیخ بسوزد و نه کباب پز را دنبال میکند، یعنی اگر در جایی، مالکیت خصوصی بر صنایع، زمین و بزرگان، با منافع کل جامعه در تضاد افتد، این صنایع و زمینها

و پس آنکس که این حقیقت را به هر عنوان چه در حرف و چه در عمل نفی نماید، در نهایت مبلغ یک سیاست بورژوازی در درون جنبش کارگری است.

لنین میگوید: اگر ما کار را از ریزی محکم سازمان استوار و متشکل از انقلابیون (حزب) شروع کنیم، خواهیم توانست جنبش را من حیث المجموع تا مین نموده هم هدفهای سوسیال دموکراتیک را عملی و هم هدفهای تریدیونیونی را و اما اگر کار را از سازمان وسیع کارگری که با اصطلاح از همسهم بیشتر در "دسترس" توده باشد شروع کنیم، آنگاه مانع این هدف و نه آن دیگری می‌گردد را عملی نخواهیم کرد" (لنین چه باید کرد) و "سوسیال دموکرات باید پیش از هر چیز در فکر

ایجاد سازمانی از انقلابیون (حزب)، یعنی سازمانی که بتواند بر تمام مبارزه آزاد-ببخش پرولتاریا رهبری کند، باشد" (همانجا) و "نخستین و میرمترین وظیفه ما این است که به پرورس کارگران انقلابی که از لحاظ فعالیت حزبی در همان سطح روشنفکران انقلابی بی قرار دارند کمک نمائیم" (همانجا).

اگر ایجاد حزب طبقه کارگر، میرمترین و فوری ترین وظیفه جنبش کمونیستی و مهمترین نیاز جنبش کارگری است، در نتیجه ایجاد این حزب باید بصورت مسئله همسهم کارگران پیشرو و آگاه در آمد. کارگران باید با این ایده پرورس یا بند که ایجاد حزب طبقه کارگر، نه تنها ضروری، بلکه وظیفه آنها نیز هست، اگر مبارزه سیاسی مقدم و ارجح بر مبارزه اقتصادی است، در نتیجه سازمان سیاسی طبقه کارگر بر سازمان اقتصادی این طبقه نیز مقدم و ارجح است و بالآخره مبارزه برای ایجاد حزب طبقه کارگر برای ایجاد تشکلهای صنفی این طبقه ارجحیت دارد. گرچه هیچگاه نباید رابطه میان مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و مبارزه سیاسی وی و در نتیجه رابطه میان اشکال سازمانی این مبارزات را فراموش کرد و همواره باید در نظر داشت که رابطه متقابل و جدائی ناپذیری میان اشکال مختلف مبارزه طبقه کارگر وجود دارد، لکن همیشه باید در نظر داشت که کدام یک از این مبارزات به دیگری جهت میدهد و کدام یک دیگری را رهبری می نماید.

وقتی که به جنبش کارگریمان و فعالانیت اکثر محافل و گروه‌ها و سازمانهای کمونیستی نگاه میکنیم می بینیم که وضع

و اموال از مالکین آن خریداری میشود و در ظاهر هم جا مع به صنایع و اراضی مورد نیازش میرسد و سرمایه‌دار روملاک و تا جر ضرر نمی‌کند و بول کارخانه‌وزمین و بنگاه‌ها را بدست می‌آورد. ظاهر ما علاوه بر این است و از قرار هیچ طرف ضرر نمی‌کند و هر دو طرف به خواسته‌های خود میرسند، اما اگر ببینیم که قیمت این صنایع و اراضی و بنگاه‌های تجارتنی از جیب چه کسی به کارخانه‌دار روملاک و بزرگان برداشته میشود و اصولاً این کارخانه‌دارها و ملاکین و بزرگان، بزرگ از کجا به این ثروت رسیده‌اند، روشن میشود که در واقع این معامله‌ها تنها عا دلانه نیست، بلکه معنای بجز جابجایی مضاف مردم ندارد. سرمایه‌دار و ملاک، یکبار با استثمار و جیب‌داری زحمتکشان ثروتمند شده و به صنایع و اراضی بزرگ دست پیدا کرده‌اند و بعد همین اراضی و صنایع را می‌آید و دوباره به همان مردمی که از آنها غصب کرده‌اند می‌فروشد و یکبار دیگر به ثروت خود اضافه میکنند و در این میان آنکه همیشه ضرر میکنند، مردم زحمتکش جا مع اند، که یکبار در دوران رژیم سابق و تحت مناسبات غارتگرانه حاکم بر آن، جیب سرمایه‌داران و ملاکین بزرگ را بر کرده‌اند و یکبار هم تحت حکومت "عدل اسلامی"، آنچه را که خود بوجود آورده‌اند از غاصبین واقعی خریداری کرده‌اند. با زنده در هر دو حالت، زحمتکشان و مردم محروم و نوبرنده نیز در هر دو حالت سرمایه‌داران و ملاکین بزرگ، (ما در این مورد در حقیقت شماره ۲۹ با اندازه کافی توضیح داده‌ایم و خواننده را به مطالعه آن رجوع میدهم و در این شماره در این زمینه بیش از این ادا نمیدهم.)

این متن پیشنهادی از مطالعه حقوق

کا ملا بگونه‌ای دیگر است. بیک کلام جنبش کمونیستی ما دنیا له روی جریانات و مبارزات خود بخودی طبقه کارگر میباید و فعالیت و کوشش خود را در اساس متوجه رشد و گسترش اتحادیه‌ها و سندیکاهای مختلف کارگری می نماید، کاری که خود کارگران بهتر از هر کس دیگری کرده و میکنند. آنچه که آشکارا کنار گذاشته شده است فعالیت مشخص در جهت ایجاد حزب و طرح این مسئله در جنبش طبقه کارگر است. نه تنها برای ایجاد حزب کوششی جدی بچشم نمی‌خورند، بلکه در محافل و تشکلات کارگری آشکارا بر علیه حزب و حزبیت نیز تبلیغ میشود.

"این نثریه یا" شورا، مخصوص کارگران است و به هیچ حزب و سازمانی بستگی ندارد. این جمله ایست که این روزها بر سر در بسیاری از تجمعات و جریانات کارگری آویخته شده است و جملات شبیه به این نیز فراوان بگوش می‌خورند. می بینید که روحیه ضد حزبی را چگونه در میان کارگران رواج میدهند؟ بدتر اینکه در برخی محافل و تجمعات کارگری چنانچه وابستگی سازمانی یک کارگر یا روشنفکر انقلابی به سازمان یا گروه کمونیستی معلوم شود، زیر عنوان "حفظ استقلال" جنبش کارگری عذرا و راسی خواهند، تو گوئی وابستگی به این یا آن سازمان کمونیستی جرم است. و باز بدتر اینکه کسانی این کار را میکنند که در اکثر موارد خودشان به گروه‌های مختلف وابستند، حقیقت این است که طبقه کارگر

خودش در اصول با حزب و حزبیت هیچ مخالفتی ندارد و بلکه بروپا قرص ترین مدافع آنست و خودش بیش از هر کس دیگری آنرا طلب میکند و این قبیل تبلیغات نیز علیرغم ظاهرش، از جانب خود کارگران نبوده و بلکه عموماً از جانب روشنفکرانی صورت می‌گیرد که امروز کارگر شده‌اند و انگیزه‌اش نیز در بیشتر موارد، نه "حفظ استقلال" طبقه کارگر، بلکه حفظ نفوذ خودشان در آن محفل و تجمع مورد نظر است.

حفظ استقلال طبقه کارگر بیش از هر چیز نیازمند حزب این طبقه است، زیرا این حزب طبقه کارگر است که عنوان بقیه در صفحه ۳

خلقها و ملیت‌های ایران بسادگی گذشته و صرفاً با اشاره به "حقوق مساوی" (اصل ۵) این خلقها و ملیت‌ها، کار را فایده‌ده است. همه آن داد و فریادهای فریادکارانه، قبیله‌ای و فراندوم و بعد از آن در باره احترام به حقوق خلقهای مختلف ایران، در همین حرف عام و کلی خلاصه شده و حقوق خلقها با همال شده است. نویسنده‌گان این متن "لطفاً" کرده و "استفاده" از "زبانهای محلی در مدارس و مطبوعات محلی" را "آزاد" گذارده‌اند.

احترام به حقوق خلقهای مختلف ایران، معنای جز احترام به حق آنها در تعیین سرنوشت خویش ندارد و برتر نبودن هیچ خلقی بر خلق دیگر نیز معنای جز این ندارد که هر یک از این خلقها در تعیین سرنوشت خویش آزادند و هر یک خلقی نمیتواند خواسته‌های خود را به خلق دیگری تحمیل کند. خلق فارس نمیتواند زبان خود را به سایر خلقها بعنوان زبان مشترک و واحد کشور تحمیل نماید. انتخاب این زبان مشترک بی‌عده خود خلقهای ایران است و آنها هستند که پس از آزادی خواهند توانست دا و طلب نه‌آزادانه این زبان مشترک و رسمی را انتخاب نمایند. تا زمانی که حق انتخاب این زبان به خلقهای ایران داده نشده باشد و آنها خود دا و طلب نه‌آزادانه در این امر شرکت نداشته باشند، تعیین هر زبان بعنوان زبان مشترک، تحمیل آن به سایر خلقها خوا هدیود. اگر همه خلقهای ایران از حقوق "کاملاً مساوی" برخوردارند، آنگاه این حقوق باید در کلیه زمینه‌ها بکار گرفته شود.

نکته دیگر و مهم تر اینکه، حاصل مطالعه حقوق خلقهای ایران و تعیین سرنوشت آنها بدست خودشان بی‌بوسندی تا گسستن با حل مسئله دهقانی و ارضی دارد و زمانی که این متن پیشنهادی در مناسبات

بقیه در صفحه ۳

این محاکمه ساواک بود یا محاکمه انقلاب؟

نکاتی
اقتصادی حاکم و منافع ملاکین تغییر یافته
نمیدهد، آن وقت همه حرفها درباره نسای
حقوق خلقها بی پایه خواهد بود، زیرا حق
تعیین سرنوشت بدون آزادی از قید و بند
این مناسبات ظالمانه و جفا و لگزانه، فقط
و فقط بسود سرمایه داران و ملاکین بزرگ
خواهد بود و تا شیری در زندگی واقعی مردم
زحمتکش نخواهد گذشت.

این متن پیشنهادی در زمینه حقوق
سیاسی ملت، از همان تضادهای دوگانگی و
محدودیت های متن پیشنهادی قبلی برخوردار
دارد و در همه جا حقوق سیاسی داده شده
با شروط و قیود مختلف محدود شده است و با حکم
قانون "حواله شده اند" (در این زمینه ماسا
حقیقت شماره ۳۰ به این مسائل برخورد
کرده ایم و تکرار آنها را در نوشته کنونی
ضروری نمیدانیم و خواننده را به مطالعه آن
رجوع میدهیم).

این متن پیشنهادی منافع اکثریت
مردم ایران را تامین نکرده و قانون اساسی
طبقات مرفه را معاف و جناح کارگران
و دهقانان در آن جایی ندارد و از همین رو
باید مورد مخالفت قرار گیرد.

از زمان طرح این متن قبیل از آن
جنگال زیادی بر سر چگونگی تصویب آن برآه
افتاده است. "دولت موقت"، آقای خمینی و
سرخي محافل دیگر شیدا اصرار دارند که این
متن هر چه زودتر برای عمومی مردم گذاشته
شود و به "تصویب" برسد. قبل از آن نیز خیال
دارند در مجلسی از "تخبگان" و "خبرگان" که
معلوم نیست تخبگی و خبرگی ایشان در
چيست، آنرا بررسی نمایند و نظرات "ملت" را
در آن وارد نمایند. استدلال پشت این حرکت
آنرا اینست که فرصت زیاد نیست و باید هر چه
چه زودتر دست بکار شد و چنانچه نخواهیم کسار
تصویب و تدوین این قانون را به مجلس
موسسات بسیاریم ممکن است چند سال طول
بکشد. کسانیکه تا دیروز در مقابل خواسته های
بحق مردم، با شعار "صبر انقلابی" به پیوستن
میا آمدند، امروز همان کار را زیر لوای "وقت
نیست" میکنند. حقیقت اینست که این محافل
میخواهند تا شورگرم استنان را بیجا بنند
و همه جا روجنگال درباره "کمبود وقت" ناشی از
همین سیاست و ترس از حرکت واقعی و آگاهانه
مردم در تعیین سرنوشت خودشان میباشند.
کسانیکه تا دیروز همه را به "صبر انقلابی" دعوت
میکردند، چطورا امروز حاضر نیستند خودشان
قدری صبر کنند تا مردم بتوانند آگاهانه در

حند وقتی است که جریان محاکمه
نیرانی بکنجه کرو آدمکش معروف ساواک،
روزنامه ها و تلویزیون را بخود مشغول دا-
شته است و مردم ما گاه با حیرت شاهد
اعترافات تکان دهنده این جانی بودند.
مردم ایران برای اولین بار از زبان یکی
از سکنه گران ساواک شرح شکنجه ها و جنا-
یات آنرا شنیدند و به جریان چگونگی
شهادت بسیاری از انقلابیون باک باخته
ایران آگاه شدند. گرچه تهرانی جنایتکار
از رازی نوین برده برداشت و شرح ایس
جنايتهای وحشیانه را سازمانها و گروههای
انقلابی و زندانیان سیاسی در اختیار مردم
گذارده بودند، لیکن اعتراف بدین جنایات
آنهم از زبان کسی که در بسیاری از آنها
دست داشته و خود عامل مستقیم شکنجه و
کشتار بوده است، شنیدنی بود.

اما در کنار این اعترافات، تهرانی
چون مار زخم خورده ای کوشید تا در ایس
دم آخر زندگی تنگنیش بنا به گزارش مطبوعه
عات روز ۲ تیر ۵۸، تهرانی و آرس به چوچه
اعدام سپرده شدند، زهر خود را به جنبش
انقلابی ما بریزد و زیرکانه اذهان مردم
ما را نسبت به اصلت سازمانها و گروههای
انقلابی و بخصوص جنبش کمونیستی ایران
منوس سازد. تهرانی در جریان اعترافاتش
هیچ فرصتی را برای لجن پراکنی علیه جنبش
انقلابی و کمونیستی میهن ما از دست نداد
و نفرت عمیق ارتجاع محمدرضا ساهی و جلادان
و آدمکشانش را از این جنبش بیوفج نشان
داد. او ظاهرا زیر لوای "خیرخواهی" و
"گفتن همه چیز" وقت و بی وقت در لابلای
اعترافاتش بیای سازمانها و گروههای انقلابی

تدوین و تصویب این قانون شرکت ورزنند؟
مگر چه خواهد شد؟ "وحدت کلمه" از هم خواهد
پاشید؟! آقای بهشتی در مصاحبه
تلویزیونی اش میگوید که مجلس نخبگان از آن
لحاظ صحیح است که ممکن است منتخبین مردم
همه نخبه نباشند و نتوانند بطور جامع درباره
قانون اساسی اظهار نظر کنند و بدین ترتیب
عمل مردم ما را نالایق و بی کفایت مینامد و
آنکارا به آنها توهین میکند و جدائی خود و
دارودسته اش را از مردم ما نشان میدهد.
حال آنکه مردم ما بهتر از هر کسی میتوانند
درباره سرنوشت خود اظهار نظر کنند و بیس از
هر "تخبه ای" دلشان برای خودشان میسوزد.

منابع طبقاتی او را نمایندگی کرده، هر-
حم سرخ طبقه کارگر را افرانته نگه می-
دارد و او را با فاطمیت به قدرت سیاسی و
انقلاب سوسیالیستی میرساند، به پذیرد."
(استالین - مبارزه طبقاتی).
س می بینیم که مسئله مخالفت با هرگونه
حزب و حزبیت نبوده بلکه برسراختاب
میان دستجات و احزاب سیاسی است.
آنچه تصور میشود، کارگران باید تشویق به
مطالعه مواضع احزاب و دستجات مختلف سیا-
سی شده و در جریان مباحث میان آنها فعالان
شرکت نمایند تا بتوانند سطح آگاهی خود را
ارتقا داده و آگاهانه و آزادانه انتخاب
نمایند. کارگران خود متناقض چنین کاری
هستند، اما روشنفکرانی که فراراست آنها
را آگاه نمایند، از این کار منعشان میدا-
رند و خود نیز نمی دانند که چه ضروری
دارند به جنبش کارگری ما میزنند.
امروز در سطح جامعه ما، احزاب و
دستجات سیاسی مختلفی فعالیت میکنند و هر
یک میگویند تا طبقه کارگر را بدنبال خود
کشند و گاربه جاشی رسیده است که احزاب
و گروه های بورژوازی نیز "ناخدهای کار-
گری" برآه انداخته اند و کارگران را بضررب
خود در میآورند و حزب توده نیز در اسن میا

کارگران و ...
تشکیلات طبقه و وحدت ایدئولوژیک، سیاسی،
تئوریک و سازمانی بستروان طبقه کارگر،
استقلال طبقه نارتر را در مبارزه اش علیه
سرمایه داران و در میان همه طبقات دیگر
اجتماعی حفظ میکند.
استالین میگوید: "در زمینه وابستگی
ایدئولوژیک اتحادیه ها به حزب سیاسی،
این وابستگی باید بدون شک وجود داشته
باشد و نمیتواند هم وجود نداشته باشد،
زیرا گذشته از هر چیزی، اعضای احزاب
مختلف به اتحادیه های مختلف تعلق دارند
و بطور اجتناب ناپذیری اعتقادات سیاسی
خود را به درون آنها میبرند. واضح است که
اگر کارگران نمیتوانند مبارزه سیاسی را
کنار بگذارند، به همین ترتیب نمیتوانند
رهبری ایدئولوژیک حزب را نیز نفی نمایند
بیس از این طبقه کارگر باید حزبی را که
تادر باشد اتحادیه ها را به "سرزمین مو-
عود" به سوسیالیسم، هدایت نماید، جستجو
کند. اما اینجا طبقه کارگر ما سدهوشیار
ساده و سوسواس عمیل
سماید. او باید دقیقا مواضع ایدئولوژیک
احزاب سیاسی را بررسی کند و آزادانه
رهبری سیاسی حزبی که شجاعانه و فاطعانه

بی جون سازمان مجاهدین خلق، جریکه ی
فدایی خلقی، سازمان بیکار در راه رهایی
طبقه کارگر و زندانیان سیاسی و انقلابی
راستین ایران را بمیان میکشید و از یکسو
میکوشید تا این سازمانها را گروهی بی جنا-
یتکار و آدمکش، که اعضاء خود را بقتل
میرسانده اند، معرفی نماید و از سوی دیگر
انقلابیون باک باخته وطن را ضعیف و سست
ایمان و کسانیکه "همه چیز را اعتراف کردند"
نشان دهد.

تهرانی، کسیکه دستاں سیاهاکش
بخون بسیاری از انقلابیون آلوده بود و در
شهادت آنها مستقیما شرکت داشته، کسیکه
شخصا بسیاری از انقلابیون، از مسلمان و
کمونیست و غیره، را وحشیانه شکنجه کرد
کسیکه در پیگیری و دستگیری انقلابیون
نقش فعالی داشته و در اذاع خدمات تنگنیش
ارتقاء مقام یافته است، کسیکه جز جنا-
بت و آدمکشی برای رژیم خونخوار محمدرضا
شاهی و اربابان امیربالیستش، کاری
انجام نداده، کسیکه شکنجه های وحشیانه
اس هیجگاه از یاد زندانیان سیاسی نخواهد
رفته این چنین کسی ادای "خیرخواهی" و
"ندامت" در میاورد و در عین حال زیرکانه
به جنبش انقلابی ایران، یعنی به سر سخت
ترین دشمنانش و وفادارترین مبارزین خلق
تهمت و افترا میبندد و بای پروایی و
بر روی تمام از آنها میخواست که ایس
"اتهامات" را قبول کنند و چون او "سهامت"
اقرار داشته باشند.

تهرانی گذشته از جلاد و آدمکش
بودنش یک گاد مجرب و کارکشته و توطئه
چین ساواک بود، و در این راه تعلیمات
فراوان را گذرانیده است. او آگاهانه
میخواست از اختلافات میان نیروهای مذهبی
و کمونیست استفاده کند و برای اختلاف
سوار شود. او به هراچ مذهبی نامهای
نوشته و به آنها درس مبارزه علیه کمونیسم
و بیسنها همکاري داد، او برنامه های
سازی ساواک را تشریح کرده و کوشیده ساز-
مانهای انقلابی و کمونیستی را بی اعتبار
کند. او همان حرفها و تبلیغات هزاربار
تکراری رژیم شاه را به شیوه ای تازه و در
نقش یک "پشیمان" زد و چون هنرپیشه ای -
که فقط اسکریختن را فراتر گرفته بود - زار
میزد و به قربانیانش لقب "شهید" و "مبا-
رز" میداد. او تا دم مرگ به برنامه و
نقشه های ساواک وفادار ماند و همان تو-
طنه ها را بشکل دیگری تکرار کرد. توبه
گرگ همان مرگ است.

فعالان مشغول است. لاکن در همین شرایط،
طبقه کارگر از حزب خود محروم است و تا
زمانی هم که به حزب خود دست نیابد، نخواهد
توانست از بیس این همه حزب و دسته بور-
ژوازی و خرده بورژوازی برآید و صفوف خود
را در برابر حملات و نفوذ آنها مستحکم نماید.
در چنین شرایطی است که با کمال
تأسف شاهد آنیم که از یکسو کوشش جدی
بمنظور ایجاد حزب طبقه کارگر در میان
کارگران صورت نمیکرد و فکر و ذکر همه
نیروها صرفا ایجاد، تحکیم و گسترش اتحا-
دیه ها و سندیکا های صنفی کارگران میباشد
و از سوی دیگر عملا مخالفت با حزبیت و فع-
لیت حزبی طبقه کارگر در میان این طبقه
دامن زده مسنود، ادامه این وضع به حال
جنبش کارگری و انقلاب ایران زیانمند است
و به حزب طبقه کارگر نیز خواهد انجامید.
کارگران آگاه موظفند تا بر علیه این روند
مبارزه کنند و قبل از هر چیز کوشش خود را
متوجه فعالیت در راه ایجاد حزب طبقه
کارگر نمایند و با هر کس که بهر عنوان، آنها
را از چنین کاری باز میدارد، مبارزه نماید.
بورژوازی فعالان میکوشد تا طبقه
کارگر را از حزب خود محروم دارد و همه
تبلیغات ضد کمونیستی و عوام فریبانه این

اما آنچه امروز اهمیت دارد، این
گفته های مزورانه جلاد و آدمکش ساواک
نیست، برخوردی بود که گردانندگان
دادگاههای اسلامی به این گفته ها داشته اند،
آنچه امروز مهم است سوجوبی های زیر-
کانه ایست که گردانندگان این دادگاه از
این گفته ها کرده و میکنند. اینان نه
تنها جلوی تهرانی را نگرفتند، بلکه
آگاهانه او را تشویق به این لجن برا-
کنیها و تهمت ها نمودند و هر کجا هم که او
باز میماند، با سؤالات جهت داری از او
میخواستند تا ادامه دهد. سما چگونه
بخود اجازه میدهد که صحنه محاکمه جلاد
ساواک را به صحنه محاکمه جنبش انقلابی
و مبارزین راه آزادی و استقلال ایران
تبدیل کند؟ چه سودی از این صحنه ساز-
یهای سمز کننده میبرید؟ اگر او یکی
از این تهمت های ناروایا به یکی از
مذهبیون مبارز با آیات اعظام میباشد
همانجا دهانمان را نمیبستید؟ مطمئنا
چنین عیگردید. اما از آنجا که وظاها
بر علیه "خیرخواهی" شما بلند شده بود، به
او با دادید تا هر چه میخواست از دهان
کشید و بخون آلوده اش بیا و سرایی کند.
سما که اعترافات او را از قبیل خواننده بود-
دید، دانسته یا ندانسته باز بجه دست
این جنایتکار کارکشته و سفاک ساواک
شدید و بخاطر منافع کور و تنگ نظران
تان گذاشتید تا از تریبون دادگاه و
بنت تلویزیون توطئه خود را انجام دهد.

آقایان! تهرانی چه چیز بشما
آموخته است؟ کدامیک از اسرار سازمان-
های انقلابی را برای آرشیه های مخفیتهان
بازگو کرده است؟ در تدارک چه توطئه
شومی هستید؟ برخلاف شما، مردم ایران
و انقلابیون وائی آگاه تر و هوشیار تر
از آنند که خود را باز بجه دست جلادان
ساواک و توطئه های آنها کنند. مردم
سالم است که همین تبلیغات کشیف را از
دهان نابستی ها و رادیو تلویزیون شاه
شنیده اند و آگاه تر از آن بودند که کول
بخورند و امروز نیز مطمئنا نخواهند
خورد و فقط آنچه برای شما و امثال
شما میماند روسیاهی است و بیس، رو-
سیاهی که باز بجه دست ساواک شدید و
روسیاهی که به این تبلیغات ارتجاعی
بادادید و روسیاهی که در مقام دفاع
از آرمانهای مبارزین بخون خفته خلق
و انقلابیون که بدست همین تهرانی و
امثال او و شربت شهادت نوشیدند برنیا-
مدید.

جریانات به همین منظور است. آنها چنان جوی
را بوجود آورده اند که کارگران را از حزب
بترسانند و دور نگه دارند و در حالیکه خود
این بورژوازی احزاب خود را دارد، مزورانه
کارگران را از حزب طبقه کارگران میترسانند
مغلوب این توطئه ها نباید شد.
جدا کردن کارگران از حزبیت، گاه
این طور توجیه میشود که جو غالب بر محیط
های کارگری ما را وادار به چنین کاری
کرده است. باید بگوئیم صدبار بیشتر، اگر هم
چنین جوی وجود دارد، که محصول فعالیت و
تبلیغات آگاهانه بورژوازی است، وظیفه
عناصر آگاه مبارزه با آنست و نه تمکین
به آن و این تمکین جز تقدیس عقب ماندگی
کارگران و جز سر فرود آوردن در برابر
جریان خود بخودی و بالاخره تسلیم در برابر
بورژوازی معنا ش ندارد.
خلاصه کنیم: طبقه کارگر بیس از هر
چیز، بیس از اتحادیه و سندیکا و نورا، به
حزب انقلابی خود نیازمند است. بدون مبا-
رزه مشخص برای ایجاد جنبش حزبی، این حزب
بوجود نخواهد آمد و مبارزه برای ایجاد
آن نیز مگر از طریق بردن همین مسئله به
درون جنبش کارگری و آگاه ساختن کارگران
به ضرورت آن و متکمل کردن کارگران آگاه
و بیشتر و بکرد ایجاد آن ممکن نیست.

اظهارات ...

و امرای مزدوران ارتش شاهنشاهی زدند. سپس این ارتش مجاهداتی نمود، آنها را کشتی که از این ارتش بریدند و به مردم پیوستند و راه به شمر رساندن قیام مردم یاری رسانند، مجاهداتی بودند. فقط آنها را کشتی که این راه را همچنان ادامه دادند و حاضر نمی شوند بیوند خود را از مردم دوبا به گسلند و تن بهمان مقرر. رات و نظام ارتجایی سابق دهند مجاهداتی هستند.

این ارتش "مجاهد" رژیم سلطنتی و اربابان بیگانگان بود. این ارتش بخاطر حفظ بساط سلطنت و منافع آمریکا و عمالشان دهها هزار زن و مرد و بچه را کشت. امروز سران فعلی ارتش میخواستند مردم خاطره فاجعایی را که رژیم سابق بدست همین ارتش و با آنکه به نظام ارتجایی حاکم بر همین ارتش بسیار آورد و تیریز و اصفهان و تهران و سایر شهرها را بخون کشید از ذهن خود دور سازند. آنان از دولت طلب کرده اند تا عکسها و تصاویری که یادآور این فاجع میباشند از کوجه و خیابان جمع آوری شوند. تا ۲۹ بهمن ۱۷ شهریور و غیره که دستهای خون آلود ارتش شاهنشاهی در آنها هویدا است دیگر یادآوری نشوند. چرا؟ هراس این "مجاهدان واقعی" از چیست؟ آیا ارتشی که مدعی قطع علائق خود با ارتجاع و دشمنان مردم میباشد و خود را ملی و مردمی قلمداد میکند هیچگاه از یادآوری گذشته خود بیم میکند؟ مگر این باشد که این گذشته نفرت انگیز از خود و خود را ادامه آن بحساب آورند! بدون شک چنین است.

امیررحیمی میگوید: "ارتش هیچوقت شکست نخورده... ارتش که با تمام قدرت و توانائی روی مردم تیراندازی نکرد." باید گفت: این ارتش تین به شکست قطعی نداد، چون شکست خود را حتمی میدید. این ارتش تا آنجا که توانست و تا آنجا که فکر میکرد میتوانست از سقوط رژیم سابق بدون بهمیلکه انداختن کل نظام ارتجایی حاکم و منافع غارتگران بیگانه جلوگیری کند تیراندازی کرد و ملت کشت. این ارتش برای حفظ شاه و تاج و تخت او نزدیک به صدها نفر را کشت و این جساز کشتارهای وحشیانه ای است که طی ۵۰ سال سلطنت منغوربیلوی برای حفظ این سلطنت برآه انداخت. بدتر این ادعای عوام فریبانه رحیمی است که از قرار "این ارتش است که شاه را بیرون کرد"، نه مردم، نه قیام عمومی مردم ایران. مساله اینست که ارتش نتوانست از فرار شاه و سقوط رژیم نکبت بار او جلوگیری کند. این ارتش کم مانده بود که برای حفظ تاج و تخت بیلوی تهران را بمباران کند و آمریکا و عمالشان از تبدیل ایران بیک هندوچین نانی و همچنین توسعه اشاع در صفوف سربازان، درجه داران و افسران نبود، با این اقدام هولناک دست میزد. اعلام همبستگی سران ارتش با انقلاب ایران تنها یک مانور بزرگانه برای خام کردن مردم بود. زیرا آنان نیک میدیدند که در صورت اصرار در مقابل انقلاب در شرایط آن زمان فقط نفت برآتش خشم وطنیان مردم با شیده

نشدید...

البته ما نمی خواهیم ابتکار سیاست تحدید سلاحهای جنگی را به دارو دسته خرونجف و بدنبال او برزف واگذاریم. تاریخ یک قرن گذشته همواره هدجین توطئه ها و دغلا کاریهای امپریالیستیهای جنگ افروزی بوده است که برای خام کردن مردم و بیازی با احساسات آنان از یک طرف دم از تحریک سلاح زده اند و از دیگر سو در خفا انبارهای تسلیحاتی خود را بر کرده اند. مثلاً ما دهمین بیمن معروف سال ۲ که اخیراً با یکبسه و دبدبها مضاء شد برای این مشوال است که ستر کردگان دوا بر قدرت امپریالیستی برای جلوگیری و تحدید گسترش جنگ افزارها به یکدیگر قول داده اند که هر طرف معامله فقط

و مردم دست بکار تسلیح خورد و تسلیح ارتش انقلابی خود خواهند شد، سیرازها، تن از هم خواهد پاشید و منافع غارتگران غرب و نوکرا - نشان بیکبار به خطر خواهد افتاد. قیام بهمن - ماه خود تجربه ای برای آنان شد. آنان در گسترش و شکل گیری قیام بهمن ماه و کشیده شدن آن به سرا سر کشور خطرنا بونی کامل ارتش و سقوط کامل بساط گذشته را مشاهده میکردند. بورژوازی متوسط و مخالفان سازگار و لیبرال رژیم سابق نیز، که با سوء استفاده از عدم شکل و سادگی و ناآگاهی زحمتکشان از ماهیت حرکت سیاسی آنان بسرعت جانای خود را در دستگا هدولت استوار ساختند، از نا بودی ارتش و گسترش قیام مردم بیم داشتند. زیرا قیام در دامن خود نیروی مسلح جدیدی را میآفرید و با گسترش خود زحمتکشان را مسلح میساخت و ارتش نوینی را خلق میکرد! حال آنکه بسور - ژوازی از توده های مسلح مردم و از ارتشی که از دل قیام آنان بر میخیزد بیم دارد و از برای سیاستهای فدکا رگری و فدهد هفانی خود و برای دور داشتن زحمتکشان از ارکان قدرت حاکم خطرناک میسازد.

برای همین است که دولت موقت بسور - ژوازی به مجرد اعلام همبستگی و در واقع عقب نشینی ارتش در برابر قیام مردم به وکیل مدافع ارتش و مداح آن تبدیل شد، در حفظ دستگا هدویان سالارانه و نظام ارتجایی حاکم بر ارتش کوشید و برای این دستگا هد تکیه زد و فوراً دستور خلع سلاح مردم را بدست همین ارتش صادر کرد. ارتشی که تا دیروز مسئول حکومت - نظامی در شهرها و وسیله بخون کشیدن قیامهای مردم بود، صرفاً با کناره زدن عسدهای از منفورترین و سرناس ترین چهره های حاکم بر آن، با کمان بعنوان ارتشی ملی و مردمی قلمداد کند. آنگاه ارتش با ملاح ملی و مردمی فوراً به سروسامان دادن وضع درهم سائیده خود، کوبیدن مقاومت های انقلابی در درون خود و حرکت برای استقرار مجدد خود در جاسمه تلاش ورزید. مقررات ارتجایی گذشته و نظام کور کورا و نه دویا زه تقدیس گشت و زیر عنوان حفظ وحدت و یکپارچگی ارتش با سربایت آگاهی سیاسی به میان سربازان و کادر ارتش و درهم آمیختن افراد ارتش با مردم مخالفت شد. فرماندهان انتمنابی ارتش که از حمایت دولت بورژوازی برخوردار بودند فوراً دست بکار تصفیه و اخراج عناصر انقلابی بویژه از میان همافران، که مستقیماً در قیام مسلحانه مردم شرکت داشتند، شدند. زیرا وجود این عناصر را با سنت بی خبری و بیگانگی ارتشیان از توده مردم و با انضباط کور حاکم بر ارتش در تضاد می بینند.

آنجا که امیررحیمی از ابتلای ارتش به "بیماری افسردگی" دم میزند و میگوید "اساس گرفتاریهای ارتش تزلزل در انضباط آن است"، منظورش همین مقاومت انقلابی عناصر شریف و آزاده ارتش در برابر احمقانه بساط سابق است. در برابر انضباط کور و سیاه ست جدا کردن افراد ارتش از مردم و تبدیل ارتش به جاقی بر سر مردم است.

میگوید: "تزلزل در انضباط" تزلزل در کدام انضباط؟ آیا سرتیپ امیر رحیمی که ادعای همبستگی با انقلاب مردم را دارد، از تزلزل در کدام انضباط است که افسرده خاطر شده اند؟ خود ایشان خوب میداند آن انضباطی که بر اثر انقلاب و قیام مردم تزلزل یافت انضباط کور و فاسیستی محمد -

تا ۲۵۵۰ سیستم حامل برای سلاحهای استراتژیک احازه گسترش سلاحهای خود را دارند. و اسم این فرار را دراهم می گذارند، بیمان تحدید سلاحهای استراتژیک. واقعیت اینست که در پس این عبارات فریبنده هر یک از دو طرف امکانات وسیعی برای گسترش کجی و کجی سلاحهای استراتژیک خود موجود آورده اند و در ضمن عملاً هیچ محدودیتی هم بر تعداد کلاهک های انفجاری تعیین نکرده اند. بطور مثال طبق این قرارداد آمریکا میتواند تا سال ۱۹۸۵ تعداد کلاهکهای انفجاری خود را از ۱۱۰۰۰ به ۲۰ هزار و شوری از ۴۵۰۰ به ۲۰ هزار گسترش دهد. در مورد آزما یسهای لازم برای ایجاد سلاحهای جدیدی نیز محدودیتی قائل نشده اند، و بدین طریق طرفین میتوانند سا

رضایانهای بود، و این برهانی بر شرافت، آزادگی و شها مت ملی آنها را بود که به ایمن انضباط ارتجایی و بدخواها نه سنت سازند و آنرا متزلزل ساختند. چه کمائی از بابت درهم شکستن این انضباط کور و فاسیستی در ارتش ناراحتند؟ بدون شک این کسان مردمی که با گلوله و پتانک این ارتش روبرو شدند نیستند. این مردم چنین ارتشی را نمیخواهند. اساس گرفتاریهای این مردم و اساس نگرانی های این مردم درباره آینده و سرنوشت انقلابیان همین ارتش است. تنها آنها را از ایجاد تزلزل در انضباط ارتش شاهنشاهی ناراحتند که انقلاب ایران منافعی را با خطرنا خته و با به حفظ و بقای چنین افزا ر کور و بیگانه از مردمی بسبب ای بیشتر منافع خویش و سرکوب اعتراضات و اداب خواهی های مردم نیاز دارند. آنها را کشته امروز تحت عنوان برقراری انضباط در ارتش همافران و عناصر انقلابی درون ارتش را بجای عناصر ضد انقلاب تصفیه میکنند و عناصر مریدانم و خائن را در فرماندهی کارها قرار میدهند و در پوشش کمیته با صلاح "تداوم انقلاب" عوام - مل ساواک و فدا اطلاعات سابق را برای ایجاد خفان و تعقیب انقلابیون در وزارت دفاع بکار میگیرند، معلوم است چه نوع انضباطی را در ارتش میخواستند پیاده کنند. سرتیپ امیررحیمی فرمانده دژیان مرکز که عناصر فدائیان انقلابی و بدنام و فاسیستی چون سرهنگ شعیبی، سرگرد زبیدی، سرگرد غایبی و ستوان دوم مومنی را به مقامات حساس در دژیان مرکز رسانده است، معلوم است به دنبال چه نوع انضباطی در ارتش میباشد.

امروز در از گویی های برخی دولت های مرتجع عربی درباره سرزمین های ایرانی و روش خصمانه رژیمهای خائن عراق و افغانستان نسبت به انقلاب ایران بهمانه مناسبی بدست افرادی چون سرتیپ امیر - رحیمی داده تا با آنها مردم را بتراستند و سیاست ضد انقلابی خود را در ارتش توجیه کنند. امیررحیمی از بابت شرارت و زوری ها و دراز - گویی های رژیم های امپریالیستیک خود این رژیم ها عم اکنون قادر به حفظ خویش در برابر حواج سرکش جنبشهای حق طلبانه خلقهای کور خویش نیستند.

حقیقت اینست که انقلاب ایران از سمت خارج تهدید میشود، ولی این تهدید بطور عمده از سوی ابر قدرت هاست، از سوی آن قدرت های استعماری که رژیم های عراق و افغانستان و قماش آنها مترسک های مسخره ای در دستشان بیش نمیآیند. خطری که انقلاب ایران را تهدید میکند از سوی امپریالیسم جنایتکار آمریکا است که بکمک عوام مل مزدوران خود در ارتش که بنده بندش را خود با یه ریزی کرده روزی دست به کودتا زندویا حتی به تاج و زین مستقیم به خاک ایران اقدام ورزد. خطرا ز آنجاست که آمریکا و شوروی، این دو قدراره بندجانی، بسرا انقلاب ایران معامله کنند و با قائل شدن مناطقی نفوذ برای یکدیگر در کشور ما، برای سرکوب خونین انقلاب، برای روی کار آوردن عمال و نوکران خود و یا حتی تاج و زینکا ربه مرزهای کشور ما توطئه جینی کنند. آیا امیررحیمی و افرادی چون او که مردم را از بابت این خطرات واقعی بیم نمیدهند با این ارتش مشکوک است که میخواهند "جواب تمام اینها را" بدهند!؟

انجام آزما یسهای لازم، امکانات خود را برای ایجاد فوری و سریع سلاحهای لازم برای یک جنگ خائن برانداز به پیش برند. در طی ۲۰ سال گذشته که با زار تبلیغاتی دوا بر قدرت بر سر تحدید سلاحهای استراتژیک گرم بوده است هر دو طرف به آن اندازه سلاحهای اتمی تخریبی در انبارهای خود جمع کرده اند که بجز فوجا معه بسربت امروزی با اندازه ۱۵ تن مواد منفجره تی. ان. تی می رسد!

قرارداد سال ۲، یک بیمن مسلح - آمیز نیست، یک بیمن تعیین میدان رقابت دوا بر قدرت برای جنگ افروزی است. آنچه از جبهه امضاء کنندگان ملحوظی هستند که دستشان در هر گوشه دنیا بخون مردم آغشته است و تحریکات و مداخلات امپریالیستی آنان را در

اگر امیررحیمی و افرادی چون او واقعا دلشان بحال انقلاب مردم و استقلال کشور ما سوخته است چرا از تصفیه و پاکسازی کامل صفوف ارتش کنونی جلوگیری میکنند؟ چرا به تحدید نظام ارتجایی سابق در ارتش، که از اعضای ارتش افرادی کور و کروی ایمان و دشمن مردم میباشد زده میگرداند و زنفوذ روحیه انقلاب و سوسیالیستی بیرون مفسوف ارتش و از در عم آ میختن سربازان و افسران با زندگی و مبارزه مردم خویش بیم میکنند؟ چرا با مسلح شدن توده های ملت ما، که ما حیسان واقعی این آب و خاکند، و با ایجاد آماجی رزمی در میان آنها برای مقابله با توطئه ها و دسیسه جینی های ابر قدرت و نوکرانشان مخالفت مجبورند، و بلکه با عکس به خلق سلاح آنان میکوشند؟ آیا مردمی که انقلاب کردند خواهان وقا در به دفاع از انقلاب خود هستند یا ارتشی که تا دیروز به مخالفت آشکارا با انقلاب مردم بر میخواست و امروز نیز با خلق سلاح مردم و با زسازی آنجانی خود عملاً زیر پای انقلاب مردم را خالی میکند؟

با یه مراجعت گفت: خیر! آقاسی امیررحیمی، آنها را کشته میخواستند این ارتش مشکوک ضعیف و بلکه برجیده شود "خائنین وطن" نیستند. خائنین وطن آنها را کشته میخواستند. خواهان این ارتش، ارتشی که بدست آمریکا و عمالشان ساخته و پرداخته شده، ارتشی که ۳۵ سال خون این ملت را ببنفع تخت و تاج منشی خائن ریخت، ارتشی که قیام های آذربایجان و کردستان را بخون کشید، کودتای ۲۸ مرداد را کرد، در ۱۵ خرداد جوی خون برآه انداخت، به عمان تاج و زینکورد فاجعایی چون ۱۷ شهریور را ببار آورد، ... این ارتش منحط و کور و کور و بیگانه از توده را با زسازی کنند و در برابر مردم قرار دهند.

به این ارتش هیچگونه اعتمادی نیست و نمیتواند با شد، و حتی بسیاری از آنها را که غیر مسئولانه مردم را به حساسیت و پشتگرمی دادن به این ارتش و سران بد سابقه آن تشویق میکنند خود از درون چندان اعتماد محکمی به ارتش و دستگا ه آن ندارند. بطور آقاییان روحانیان در مقام فریب دهند و بیانها را خائنه های شان را حفاظت کنند و استفاده از پاسداران مومن به طریقت و راه خائن را بر استفاده از واحدهای ارتشی که بر اساسی بودنش فتوا داده اند توجیه میدهند، ولی انتظار دارند همین ارتش از خائنه بزرگ ملت یعنی از میمن ما در برابر دست اندازیهای بیگانگان و از انقلاب ما در برابر دشمنان واقعی ملت ما حفاظت کند؟! مردم نیز تنها به آن ارتشی میتوانند اعتماد کنند که از درون مبارزه خودشان، از میان خودشان و از افراد مومن به طریقت و راه خودشان تشکیل شده باشد، ارتشی که از مسلح کردن و مسلح بودن مردم خویش بیم نکند و در برابر مردم خویش نیا یستد.

بس هر جنگ و توطئه ضد مردمی در اقمی نقاط جهان میتوان دید. جیره خواران و مواجب - بکیران ایرانی کرملین نیز بدنبال امضاء این قرارداد دجنال تبلیغاتی خود را بسراه انداخته، سیاست های جناب افروزانسه دول آمریکا و شوروی را اقدام، حویا نه و گسترش زمینه های رقابت تسلیحاتی را اقدام موثر در تحدید سلاحهای اتمی اعلام میکنند. اگر این آقاییان این قدر مدافع صلح و مفا هستند پس چرا جرئت نمیکنند هفا د آنرا با زگو کرده و نشسان دهند که کجای کار صلح جویانه و در خدمت تحدید سلاحهای استراتژیک خائنان برانداز بوده است. اینان در مقاله "امضای بیمن سال ۲ گامی بزرگ در راه استقرار صلح" (روزنامه مردم، ۳۰ خرداد ۵۸) آورده اند که "انفصال دو بیمن سال ۱ و سال ۲ و اقدامات دیگر اتحاد شوروی در زمینه استقرار صلح و تفاهم بین المللی... تبلیغی است انگار بنا به سر از همین سیاست لنینی، که تا اکنون فا من تطبیق حفظ صلح در جهان و عامل با زدا رنده ایجاسد مناقشات جهان شمول بوده است و از این بیمن نیز خوا هد بود". آقاییان، این سیاست "لنینی" تان که تا اکنون "فا من قطعی حفظ صلح در جهان" بوده، همه اش که از تحریکات و اغتشاشات امپریالیستی بر علیه خلقهای جهان حکایت داشته و دارد. جنگ افروزیهای اربابان خائنان در آفریقا، آمریکا و لاتین و آسا

خسرو...

بردا هدف پلیدش از دهقانان و عشایر بزور امضاء یا اثر انگشت مبنی بر "پشتیبانی" از خودش گرفته است. یک نمونه دیگر از اجناس فاسد و آتشی است که اخیراً ایادی او به دهقانان تحت نفوذ ایل قشقایی مراجعه کرده و اعلام میکنند که چون خسرو خان به اینجا میآید، هر کس قالی دارد باید برای مغروش کردن محل پذیرائی بیآورد. بدین ترتیب حدود ۹۰ تخته قالی بزور از دهقانان گرفته میشود و بعد وقتی خسرو خان به محل نمیرود دهقانان نیز قالیهای خود را مطالبه میکنند، از ایادی خسرو خان میشوند که این قالیها صرف مخارج سفر انجام نشده گردیده است! ظلم و تعدیات خسرو قشقایی، دهقانان و مردم آزادخواه را به ستوه آورده و آنها دیگر تاب تحمل این همه زورگوشی را ندادند و قایح خونین احمدآباد دورضا آباد، کسه منجر به کشته و زخمی شدن چند نفر گردید، محصول توطئه چینی خسرو قشقایی و تلاشهای ارتجاعی اوست.

از جمله شیوههایی که خسرو قشقایی برای تحکیم موقعیت خود در پیش گرفته است ایجاد هرج و مرج و زد و خورد مسلحانه و بعد "حل و فصل" آنها در همدستی با "دولت موقت" و کمیتهها بمنظور تحکیم موقعیت خود نمیتوان نیروی حاکم در این مناطق میباشد. منطقته سرحد چهاردانگه از جمله مناطقی است که خسرو قشقایی دست به چنین کاری زد.

در این وقایع تضاد ظاهری و نیروی مقابل خسرو خان، مالکی است بنام محمد فرغامی که مدتها در زندان شاه بسر برده است حدود یک ماه و نیم پیش، ایادی خسرو خان چون حاج آمان دوست محمدلو، یکی از باج بگیران طایفه دوست محمدلو، غلام رضا آبا، علی و حسن و فتح الله نهجی، از خاندانهای ایل قشقایی و شخصی مفتخور و مفتخور از طریق مزدوران نشان بخشی از زمینهای مزرعه فتح آباد را تصرف کرده و به محمد فرغامی اعلان جنگ میدهند. در جلسه ای که با حضور فرمانده ناحیه شیراز و نماینده کمیته امام اقلید انجام میگردد، محمد فرغامی کرارا اعلام میکند که حاضر به درگیری نیست، زیرا این زد و خورد ها فقط به نفع بقایای رژیم و امپریالیسم و نقشه های شوم خسرو خان میباشند. پس از این جابه ایادی خسرو خان مجبور به ترک اراضی تصرف شده میشوند، اما از توطئه چینی دست برنمیدارند.

در روز اول تیر، بدستور خسرو خان، تفنگچی های وی به فتح آباد ریخته، درخت های مزرعه را قطع و بنا بود محصول بونجه فتح آباد را درو و به رضا آباد حمل میکنند و با متصرف کردن مسیر آبی، گله دانی واقع در مزرعه را بکلی ویران میکنند. بدینال اعتراض اهالی، تفنگچی های خسرو خان بروی آنها تیراندازی میکنند. عرصه اول تیر به دهقانان دهاات احمدآباد، نصیرآباد، حسین آباد، دردانه، اسمعیل بگی، سیربانسو، رضابگی، همراه با عشایر خمسه با توجه به حتی شدن زد و خورد متحدانه تصمیم میگیرند تا در مقابل این حرکت ضد انقلابی مقاومت کنند. روز شنبه ۲ تیر، اهالی احمدآباد متوجه میشوند که حدود ۵۰ تا ۶۰ نفر از افراد مسلح خسرو خان به آنها را محاصره کرده اند. زد و خورد نابرابر آغاز میگردد. در حوالی ظهر یک هلی کوپتر بمنظور "وساطت" به منطقه میاید و پس از مذاکره با نیروهای خسرو خان، به دهقانان و عشایر مسلح خمسه که به دفاع از دهقانان احمدآباد ادامه میدهند، دستور میدهد که منطقه را ترک گویند و اعلام میکنند که: "حتی یک نفر از شما نباید در منطقه سرحد باشد". بدین ترتیب "فرشته صلح"، یعنی آقای محلاتی (کمیته) و نماینده ژاندارمری اعلام می کنند که حفاظت "منطقه را به نیروهای خسرو قشقایی سپرده اند و این چنین است

برگی از...

میرفت از مردم عراق چه خیر است که این همه مودیکری از حزب توده میطلبند؟
بگذارید حدسی قریب به یقین بزنیم: پس از بمباران روستاهای ایران توسط جنگنده های عراق، که کمیته مرکزی حزب توده چندان انتظارش را نداشت، حزب توده با اربابان خود در مسکو و همکاران رویزیونیست خویش در عراق پیرامون کم و کیف قضیه مشورت کرد. آنها نیز با در نظر گرفتن اهمیت موقعیت انقلاب ایران و اوضاع کنونی آن و انفراد کمیته مرکزی حزب توده در میان مردم و نیز سوسیالیست رویزیونیستهای عراق (که تا زگیها از درگاه رژیم عراق رانده شده اند)، حزب توده را مکلف به موفقیگی مشروط علیه تاجا و زعراق به خاک ایران نمودند.

بدین ترتیب حزب توده پس از یک، کورت هشت روزه که در آمدت سه سواره "مردم" انتشار یافت، با لایحه در ۲۳ خرداد در مقابل ایاد با عنوان "سیاست خطرناک عراق" برخی سیاست های چند وقت اخیر دولت عراق را منجمله در مورد بمباران ایران محکوم نمود.
در سراپای مقاله هیچ جا رژیم فاشیستی عراق را حکومتی ضد مردمی و وابسته به امپریالیست (آمریکایی، روسی، ژاپنی) نمیخوانند. یعنی ماهیت و سرشت آن رژیم را برای مردم ایران فاش نمی سازد. تنها و تنها سیاستهای آنها را نکوهش میکند. مثلا مینویسد "موقع گیری خصمانه دولت عراق نسبت با ایران... این دولت را عملدارکنار نیروهای ارتجاعی قرار میدهد، یعنی اینکه این دولت مرتجع نیست، بلکه با این کارها

راه حل با اصطلاح عادلانه و شرعی آقایان، کمیته و ژاندارمری، دهقانان را بسه دشمنان آنها یعنی مزدوران خسرو خان می سبارند و گرگ را شبان گله میکنند.

دهقانان تیره احمدآباد که مسی دیدند با عقب نشینی نیروهای مسلح عشایری و دهقانی مدافع آنها، نخواهند توانست در مقابل مزدوران خسرو خان مقاومت کنند. چرا باید اینطور بود، حال که شما میروید ما چه باید بکنیم، چگونه باید پاسخ این زورگوشی را بدهیم، چرا نمی مانید که با هم یا کشته شویم و یا صاحب حق خودگردیم؟". دهقانان محروم احمدآباد در مقابل چشم خود تپائی خسرو خان و کمته را دیدند و آگاه شدند که چگونه کمیته با فتوئالها بر علیه آنها تپائی میکند. آنها گفتند: "ما دهقانان این ناحیه با خانواده های خود به شیراز میرویم و از استاندار تقاضای اسلحه برای دفاع از خود در مقابل توطئه های خسرو خان میکنیم" و برخلاف آنچه خسرو خان و کمیته وانمود میکنند، دعوا نه بین دو خان و عشیره بلکه در اساس بین دهقانان محروم و ایادی مزدور خسرو خان قشقایی بوده است و حمایت کمیته از خسرو خان، معنائی جز مخالفت با دهقانان محروم ندارد. کمیته و هیئت پنج نفری "حل خصمه"، گفته اند که چون فرزندان محمد فرغامی کمونیست هستند، باید با آنها گوشمالی داد و در ضمن از آنجا که فرغامی در صد تقسیم بخشی از اراضی خود در میان دهقانان است، میترسند که دهقانان سایر مناطق نیز خواستار حقوق خود شوند.

وقایع خوشین سرحد چهاردانگه بسه روشنی نشان دهنده توطئه فتوئالها و همدستی "دولت موقت" با آنهاست و دهقانان محروم این منطقه از آن درس گرفته و خود را برای مبارزات آینده آماده میکنند و مطمئناً چنانچه خود مسلح شده، متحد شوند و قاطعانه بر حوم خود با فتاری نمایند، خواهند توانست این توطئه های ارتجاعی را درهم شکسته و به حقوق خود دست یابند.

خود را "ملاذکنار" نیروهای ارتجاعی قرار میدهد؛ یا مینویسد "این دولت... چهره ای ارتجاعی از خود نشان داده". باز یعنی مرتجع نیست، غباری ارتجاعی بر چهره اش نشسته است.

با ورنه نمیکنید؟ حزب توده معتقد است که دولت عراق یک رژیم مردمی، مستقل و غذا مهربالیست است! فقط اخیراً چند سیاست بد اختیار کرده است. "مردم" شنبه ۱۹ خرداد در مقاله ای با عنوان "همبستگی با مردم عراق که زیر بار ظلم و زورگوشی نمیروند" مینویسد "آنچه اینک در معرض خطر است، سرش و سرش و سرش و سرش، استقلال و منی ضد امپریالیستی است".

بلکه! رژیم بعثی عراق که فقط در عرض یکسال گذشته بیش از ده هزار نفر را به بازداشت، شکنجه و زندان محکوم کرده است، رژیمی که وجودش فقط نفرو مسکنت برای توده ها با آرزو شده، رژیمی که با همه امپریالیستها و برای بغارت دادن منابع طبیعی عراق (از جمله نفت بدست روسها) به معامله می نشیند، رژیمی که بخاطر فشار، توهین و با لایحه اخراج آیت الله خمینی (همان آیت الله خمینی که حزب توده ادهای پیروی از ایشان را دارد) از عراق، مورد تنفر مردم ایران است، بنظر حزب توده غذا مهربالیست و حافظ استقلال عراق است. حال که دولت حاکم رویزیونیست های عراقی را از کار بینه بیرون انداخته است، "سرش و سرش و سرش و سرش، استقلال و منی ضد امپریالیستی" آن در "خطر است". مروری بر آنچه در عراق گذشته، درس آموز است:

احمد حسن البکر و گروهی از انصران ارتش عراق در تابستان ۱۳۴۷، کودتای موفقی علیه عبدالرحمن عارف سازمان دادند حکومت بعثی ها را برپا داشتند، اما بسرکوب نیروهای مترقی و میهن پرست عراق همچنان ادامه دادند، که تا به امروز هم پیگیری میشود. تا دوسه سال عراق به کشوری جنگ زده میماند. حکومت بعث بنا کشتار و سرکوب با لایحه خود را بطور نسبی تثبیت کرد، و روابط بین المللی و سیاسی خود را با سوسیالیست لیستهای روسی گسترش داد.

در زمستان ۱۳۵۱ هیئتی بریاست به نام حسین به مسکو رفت و در بهار ۵۲ کا سیگین نخست وزیر شوروی، برای عقد قرارداد های اقتصادی، نظامی و سیاسی به بغداد سفر کرد. کا سیگین از دولت بعثت ضامن خواست که نوکرانش، یعنی رهبران حزب کمونیست (روزیونیست) عراق را در کار بینه خود شرکت دهد. با وساطت کا سیگین، درست یکماه بعد محسن طالبانی و عا مرعبدالله از اعضای کمیته مرکزی حزب وینج نفر از حزب دمکرات کردستان (نوکر روسیه) بدوزیری سرگزیده شدند و "کا بینه انقلابی" تشکیل دادند. احزاب رویزیونیست نیز نفوذ خود را در میان مردم بخدمت استقرار حکومت بعثت گرفت.

حزب رویزیونیست عراق همکاران کل مل خود را با دارو دسته بعثی ها در سرکوب، زندان و قتل آشکارا رکبست. لنینیستها و دیگر سبارزین و کردهای مبارز عراق اعلام داشت و بخاطر آشنائی با آنها در بیرونیها رزین آگاه ها رگری عراق، فعالیت گسترده ای را با سازمان امنیت آن کشور آغاز نمود. کمیته مرکزی حزب توده ایران، همراه با مطبوعات مسکو، کارزار تبلیغاتی گسترده ای برامون امکان انتقال "مسالمت آمیز" کشورها به سوسیالیسم از طریق "همکاریه های اتحاد شوروی" برپا انداختند. می نوشتند که: "کشور همسایه ما در جهت ترقی است... آینده خوبی را بر مردم این کشور نوید میدهد... راه رشد غیر سرمایه داری... ذات من مطمئن برای پیروزی بر ارتجاع و امپریالیسم و صیونیسم" است (مردم شماره ۸۳ خرداد ۱۳۵۱) و خزعلاتی از این قبیل.

خمیره اصلی این نوکران روسی، قریب مردم ایران، بزرگ کردن چهره دارو دسته اشراک مسکوک با کودتای خروشف اتحاد شوروی راستین را که زیر رهبری استالین راه سو سیالیسم را می پیچود، به راه سرمایه داری و امپریالیستی کشاندند، معامله با رژیم شاه و نشان دادن راه "نجات" به جلادان پهلوی بود، که میرفت تا به بحرانی وخیم گرفتار آید.

سه ماه بعد که رژیم منفور شاه در ۲۰ مهر ماه ۱۳۵۱، قرارداد ۱۵ ساله اسارت باری با دولت مسکوا مضاء کرد، صفحات نشریه مردم به تجلیل از این اقدامات "ترقی خواهانه" آریا مهرش پرداخت و نوشت که "این همکاریهها... نه فقط به پیشرفت همه جانبه اقتصاد ایران کمک میکند بلکه برای تامین استقلال اقتصاد دی کشور شرایط لازم را فراهم میآورد" (مردم شماره ۸۹ آبان ۱۳۵۱).

و دیدیم که آمد! حزب توده از دولت شاه، این توله دستی امپریالیسم آمریکا، چهره ای ساخت که گوئی در فکر استقلال اقتصاد دی ایران است، پیشرفت جوست لگمیته چپها انتظار داشته که همچون عراق، با پارمیانی کا سیگین، شاه حزبنا را قاتلونی کند، بسه وزارت و وکالت برسند، و رژیم شاه را برای مردم، مترقی و غذا مهربالیست (مثل عراق) جلوه دهند.

کمیته مرکزی حزب توده، یک نیروی ملی نیست، آنطور که سالهای ۱۳۲۰ و ۳۰ بود حتی دیگری جمع ایرانی هم نیست، اینها جیره خواران، مزدبگیران و جاسوسان روسها هستند، که حاضرند برای منافع اربابان خود دست به هر کاری بزنند، و ماهیت هر چیزی را که نخواهند قلب نما بند، ارتجاع را انقلا ب و میهن پرستان را ضد انقلاب بنما باندند. رژیم ارتجاعی را از بحران و انقلاب نجات دهند، همچنان که رویزیونیستهای عراقی کردند و به عمر آن رژیم فاشیستی افزودند.

وقتی شاه و صدام حسین در الجزایر به توافق رسیدند، که از جانب همه نیروهای انقلابی محکوم شد، هیئت اجراییه حزب توده در اعلامیه ای این توافق را نکستی برای رژیم ایران و در خدمت "حکومت ضد امپریالیستی و مترقی عراق" خواند. (مردم شماره ۱۳۲ فروردین ۱۳۵۲) اما اکنون که رژیم عراق به امپریالیستهای غربی چشمکهای بیشتر میزند و بخاطر تحکیم موقعیت با ند بعثی خود رویزیونیستها را از کار بینه بیرون انداخته و دیگر احتیاجی با آنها ندارد، حزب توده می نویسد "این دولت (عراق) از زمانی که با دولت شاه مخلوق با مصالح اشتی کرد، چهره ای ارتجاعی از خود نشان داده"، (مردم ۲۳ خرداد ۱۳۵۸).

کجا رفت آن "نوید آینه" نیل به "استقلال و سوسیالیسم" از "راه رشد سرمایه داری" در عراق چند؟ رویزیونیستهای عراق سالها کارگران و زحمتکشان آن کشور را قریب دادند، سرگردان کردند، تئوریهای قلابی بافتند، وعده بهشت روی زمین دادند، از رشد مبارزات مردم و کارگران جلوگیری کردند، تحت این عنوان که دولت عراق "مترقی و غذا مهربالیست است".

پس از ده سال که از حکومت بعث بغداد و همکاریه های بی شایسته رویزیونیستها با دولت عراق گذشته است، نه فقط تغییر مثبتی در زندگی مردم رنج دیده آن دیار ایجاد نشده، بلکه روز بروز فقر و بیبناوشی آنها در زیر شعار های بظا هر انقلابی افزون گردیده است. رویزیونیستهای عراق کوشیدند تا چندین سال اعتراض مردم را با تیر و کمان و تشریح بردارن و سرکوب عناصر آگاه هف کنند، فرصت دهند تا ارتجاع و امپریالیسم با تمام قدرت توده های فقر زده را به بهره کشی بکشاند، جلالی گویند "چهره ای ارتجاعی از خود نشان داده". اینست برگی از کارنامه خبیست رویزیونیستها، آنها هنوز هم حاضر نیستند دولت عراق را فاشیست و مرتجع بخوانند. انتقاد گلابه میکنند تا بعثی ها دست از این رفتار نا شایستمان بردارند!! هنوز میدوارند که بتوانند دوباره سندهای گذشته دولتی را در حکومت عراق بدست آورند، خون زحمتکشان عراق را در پیا لاله کنند و در مجالس شب نشینی اشرف عراق بسلامتی برژنف و شرکا بیاشامند. نقشه های شوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، برای مردم قهرمان ورنج دیده ایران از همین قماش است. توطئه "اتحاد همه نیروها در جبهه متحد خلق"، که مدتیست علم کرده اند و بظا خواستنی میآید، همان اهداف پلید "جبهه ملی" عراق را در خود دارد.

همان بوی متعفن رویزیونیستهای عراق از کمیته چپهای حزب توده سمنام میرسد - بند بگیرییم و هنیا ربا شیم.

جنبش کارگری

مبارزات کارگران

کارگرهای روسی که مستقیماً برای روس-ها کار میکنند و در حال حاضر تعدادشان حدود ۸۰۰ نفر است از آنجا که شکایتها برخلاف تمام وعده-های دولت و کمپانی روسها موفق به اخذ خواسته‌های خود نشده بودند با یک تصمیم قبلی اعتصاب خود را شروع می‌کنند.

یکشنبه ۵۸/۲/۲۳

نمایندگان کارگران که تا شب قبل با مقامات دولتی و روسها مشغول مذاکره بودند و به نتیجه نرسیده بودند به اطلاع برادران کارگر خود میرسانند که برای تحقق خواسته‌ها از ورود افراد به کارگاه خودداری میکنند و به هیچکدام از روسها اجازه ورود به کارگاه را نمیدهند بجز آنهایی که کارگران روسها را میگویند "الان سه ماه است که برای بدست آوردن خواسته‌هایمان تلاش میکنیم و هر بار دولت انقلابی و کمپانی شوروی به ما قول میدهند ولی میگویند که پول ندارند بدهیم، ما ضد انقلابی نیستیم و خواهان تعطیل کارگاه نمیباشیم، به هیچ گروهی چه جب و چه راست تعلق نداریم ما فقط خواهان حقوق ابتدائی خود هستیم" و بعد ضمن افتخار در مورد وضع بد کارگران ایرانی و مقایسه آن با روسها و همچنین شطرنج آخری با زرگان که ضمن اشاره به کارگران این نیروگاه گفته بود: دولت تمام خواسته‌های کارگران را انجام داده و آنها الان خواهان غیر معقولی دارند از جمله ما نیز شخصی سخاوتمند و غیره، شما بنده کارگران را در این راه "ما نمیدانیم چه کسی این حرفها را به آقای بازرگان زده است ولی ما را و دولت بخواب بفرستند که ما بهیچیندی زنده بمانیم و در چه وضعی بسر میبریم و خواهان چیه؟ نیست، ما خواهان تعطیل کار نیستیم ولی اگر کسی تعطیل شد مسئول مستقیم آن دولت میباشد، ما تا تحقق خواسته‌هایمان در این محل خوابیم ماند."

پس از آن یکی دیگر از کارگران دو بیانیته را که شامل خواسته‌های کارگران بود قرائت نمود که همه خواسته‌ها مورد تأیید کارگران واقع شد. (به بیانیته‌ها رجوع شود)

بدنبال آن یکی از کارگران پشتیبان-نی کارکنان توانیر را از اعتصاب اعلام نمود. و بعد یکی از نمایندگان کارگران شرکت ایرانی ملی ساختمان - جنرال مسکانیک پشتیبان قاطع خود را از خواسته‌های کارگران که برای روسها کار میکنند اعلام نمود. یک کارگر نو جوان که حدود ۱۳ - ۱۴ سال داشت و برای پیمانکار جزء ایرانی کارگاه کار میکرد خواست که برادران کارگرش آنها را نیز قرا بکشند.

بدنبال آن و اعلام تحمن تمام کارگران و کارکنان ایرانی کارگاه که حدود ۱۵۰۰ نفر میشدند اعتصاب خود را آغاز کردند. و با زحمات عده‌ای از نمایندگان کارگران سخنرانی و افشای نمودند و با اشاره به دولت گفت "ما از آنهایی که در اتاقهای کولردار خود نشسته اند میخواهیم اول با ما صحبت کنند و خواهان استعفاء را بپذیرند و بعد برای ما تصمیم بگیرند" و ضمن آن کارگران را مجدداً به اتحاد و اتفاق دعوت کرد و از آنها خواست که تفرقه بین آنها ایجاد نشود.

کارگران تا حدود ظهر در جلوی کارگاه بودند و بعد تعدادی نگهبان تعیین نمودند که از کارگران مراقبت نمایند تا احتمالاً اشکالی و تخریبی صورت نگیرد که بهانه‌های بدست آنها نگذارند. در ادامه کارگران محل را ترک کرده و قرائت شد که فسرده در همان محل جمع شوند.

دوشنبه ۵۸/۲/۲۵

ما سید روز قبل کارگران در جلوی کارگاه دست نشسته و از ورود افراد به داخل آن جلوگیری نمودند. در اینجا یکی از نمایندگان کارگران ضمن اشاره به اینکه هنوز دولت با آنها تماس نگرفته است ضمن اشاره و مقایسه کارگران ایرانی با روسها گفت: "در حالیکه افرادی در روسی در بهترین وضع بسر میبرند و از تمام امکانات رفاهی برخوردار هستند، فرزندان ما با بید بودن غذا بسر برند در حالیکه بسیاری از برادران ما در همین احوال زیبا هستند، اینجا باید حدود ۳۰۰۰ کارگر روسی کار کنند، چرا دولت کاری نمیکند، ما حداقل میتوانیم با رفتن روسها از اینجا ۳۰۰۰ نفر از برادران کارگران مشغول بکار شوند."

نمونه‌ای از "خدمات" شوروی

بعنوان پیمانکار اصلی با شرکت توانیر قرار دادی بیندو بعنوان پیمانکار دوم مستقیماً با شرکت ایرانی ملی ساختمان (شرکت ملی ساختمان یکی از بزرگترین شرکت‌های خصوصی در ایران میباشد که بسیاری از پروژه‌های شرکت نفت و ارتش را در اختیار داشت و در حال حاضر دوتن از روسای پیش بهیچانی قدیمی که نام هر دو آنها در لیست خارج کنندگان از رزبند، در اروپا و فراری میباشد) قرار دادی را امضاء کرده و به زود بندها آنها می‌پردازد.

این "مدافعان سر سخت طبقه کارگر" که همه‌اش بدنبال سود بیشتر و استعمار طبقه کارگر فعالیت میکنند، در حالیکه فریاد می‌زنند که نیروی انسانی در کشورشان کم دارند و در زمانیکه میلیونها کارگر ایرانی بیکار میباشد، چندین هزار کارگر روسی را برای این طرح به احوال زگیل میدارند، که روزانه سه شیفت کار میکنند. از مهندسان و تکنیسین گرفته تا نقاشان و جوشکاران و راننده‌ها و کارگر ساده‌ها به ایران وارد میشوند. بدین ترتیب کم کم شایان به بیگاری هزاران کارگر ایرانی می‌نمایند. اما آنها تعدادی کارگر ایرانی در مقابل لشکر کارگران روسی استخدام میکنند با ایدرا اینجا گفت که خوب با زحمت کارگران

نیروگاه برق رامین در کیلومتر ۲۴ جاده اوارب شوش واقع شده است که از حدود ۳ سال پیش با همکاری شرکت تکنوپرم اکسپورت شوروی کار شروع شد. این نیروگاه که قرار است سوخت مصرفی آن گاز باشد طبق پیش بینی‌های قبلی قرار بود که کار را اولین توربین آن در مهرماه ۱۳۵۷ آغاز شود که تاکنون چندین بار به عقب افتاده است. و خلاصه اگر طبق قرارداد در چهار توربین در سال ۱۳۶۰ بکار افتد، مجموعاً ۱۳۰۰ مگاوات برق تولید خواهد نمود. "سویالیست" های شوروی که از یک طرف با غارت گاز طبیعی کشورمان به مدج و ثنای رژیم شاه میبردند و در وقت سکوت را در مقابل جنایات و جنایات رژیم اختیار مینمودند بلکه به انواع و اقسام طرق آنرا تا شید مینمودند، از طرف دیگر سعی مینمودند که با ایجاد یک سری صنایع و کارخانجات وابسته به خود در ایران نظیر ذوب آهن و ماشین سازی اراک نفوذ خود را در ایران تنهیدند.

شرکت امپریالیستی "تکنوپرم اکسپورت" (T.P.E) شوروی که سرمایه‌گذاریها و فعالیت شوروی در کشورهای مختلف جهان به اجرا در می‌آورد، در مورد ایجاد این نیروگاه از آنجا فیکه منافعی هر چه بیشتر را خواستار بود

بیانیه شماره مورخه ۵۸/۲/۲۳

بسمه تعالی

به مقامات صلاحیت دار دولتی جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به مطالبات ما در خصوص هر چه زودتر اقدام و ترتیب آردند:

- ۱- حق ارتقاء طبق قانون کار ایران
- ۲- هزینه رفت و آمد به مدت دو ساعت کاری کارگر
- ۳- هزینه خواب و روکمی غذا به مبلغ هر روز یکمدریال
- ۴- پرداخت کمک هزینه مسکن متاهل ۳۵۰۰ ریال مجرد ۲۵۰۰ ریال در ماه
- ۵- اجرای دوروز تعطیلی در هفته طبق فاطهای که برای شرکت های دیگر در خوزستان موجود است
- ۶- پرداخت عیدی بمیزان یک ماه حقوق هر کارگر
- ۷- سرویس جهت کارگران بدون سرسیس
- ۸- رسیدگی قانونی به شکایتی و نیفت کاری
- ۹- پرداخت بول روزهای آخر برجهای سی و یک روزی از اول استخدام به کارگران فنی
- ۱۰- تهیه لباس و کفش ایمنی برای تمام کارگرانی که در محیط کارگاه به کار اشتغال دارند

۱۱- افزایش حقوق کلیه کارگران

۱۲- حق غائله مندی

محترماً ما کارگران شرکت تکنوپرم - اکسپورت معروض میداریم به علت رسیدگی نشدن به ابتدائی ترین حقوقی که به یک کارگر تعلق میگیرد بعد از سه ماه دوندگی هیچ یک از مقامات دولتی حاضر به ترتیب اثر دادن به خواسته‌های ما هیچگونه اقدامی نکرده و هر کدام بسجوی خود را در برابر این

نی را بکار مشغول کردند و در ضمن خواهند توانست با رفتار شایسته‌ای که با این کارگران خواهند داشت و مزایای قابل توجهی که به آنها خواهند داد نمونه‌ای گردند بر دیگر کارگران ایرانی ولی آیا از این پیشمرمان که ادعای دفاع از تمام حقوق کارگران و زحمتکشان جهان را دارند چنین انتظاری بیهوده نبود؟ با آنچه در پائین میآید تصدیق خواهید کرد، آری! این "سردمداران" سوسیالیسم در جهان اینجا به خرید و فروش کارگران ایرانی که استخدام کرده اند می بردند به این ترتیب که با دوتن از عمال ساواک نکوشی و گرجی قراردادی برای تهیه کارگر مورد لزوم روسها میبندند. آری نیمان کار شوروی ساواک برای خرید و فروش کارگر ایرانی! آنها برای نشان دادن هزینه زیاده دودبه کار فرما مبلغ پرداختی هر کارگر ساده را ۱۰۰۰ ریال در روز تعیین کرده ولی به آنها مانند کارگران ایرانی شرکت ملی ساختمان (که در بالا گفته شد) پیمانکاران میباشند) ۴۵۰ ریال در روز میدهند و به این ترتیب از هر کارگر زحمتکش ایرانی، این "خامیان طبقه کارگر" دست در دست عمل ساواک و رژیم روزانه ۵۵۰ ریال بالا میکشند. از طرف دیگر چون شرایط تحت رژیم شاه از هر طرف برای غارت طبقه کارگر موجود است پس رعایت همان قانون کارگانی شاهنشاهی هم ضروری نیست، حق اولاد و مسکن و ایاب و ذهاب و سایر بقیه کارگران، که در آن قانون کار موجود بود، نادیده گرفته شده و با حداقل ۴۸ ساعت کار در هفته بدون پرداخت اضافه حقوق آخرین رمق را از کارگران شریف وطن می گرفتند.

حال که بر اثر مبارزات پیگیر خلیق طهران ایران رژیم شاهنشاهی این بهترین حافظ منافع روسها سرنگون شده است، کارگران مبارز ایرانی در نیروگاه برق رامین (هم آنها که برای شرکت ملی ساختمان کار میکنند و هم ایرانیانی که مستقیم به

موضوع بی مسئولیت دانسته پس ما کارگران از تاریخ ۵۸/۲/۲۳ اعلام اعتصاب کرده و مقامات دولتی در برابر هرگونه اتفاقی در محیط کارگاه فوق مسئول میباشد. و ما مدامی که از این تاریخ به بعد به خواسته‌های ما رسیدگی نشود البته در عمل هیچکس حق ورود به کارگاه را ندارد.

بیانیه شماره مورخه ۵۸/۲/۲۳

بسمه تعالی

به پیروی از بیانیه شماره یک مورخه ۵۸/۲/۲۳ ما - کارگران شرکت تکنوپرم - اکسپورت - بیانیه شماره ۲ خود را اعلام می کنیم:

علاوه بر خواسته‌های توافق قبلی ما - کارگران - که در تاریخ ۲۵ قانون کار را که برای ما به هیچ نحوی صورت نگرفت خواسته‌های زیر را که بعضی از آنها در متن قانون کار آمده برای آگاهی بیشتر مسئولان بی مسئولیت اعلام میداریم:

- ۱- ایجاد محیط رفاهی و بهداشتی برای کارگران
- ۲- ایجاد کارگزینی صالح برای رسیدگی به امور حقوقی کارگران
- ۳- تعیین وضعیت سوابق کاری کارگران
- ۴- رسیدگی به حقوق و مزایای کارگران در مدت بیماری نکوشی (توضیح اینکه ما شخصی بنام نکوشی نمیباشیم)
- ۵- تکمیل لیست های ارسال شده به اداره بیمه‌های اجتماعی طبق نامه‌های ارسال شده از این اداره شماره ۲۲۰۸
- ۶- تهیه وسایل آب آشامیدنی و سیخ برای کلیه کارگران
- ۷- تعیین کمک‌های اولیاد در محیط کارگاه و علاوه بر یک سرویس برای رساندن بیماران به شهر
- ۸- سرویس برای کارگرانی که پیشه شهرستان مسجد سلیمان میروند (الست در روزهای آخر هفته برای رفت و برگشت)

استخدام شرکت روسها در آمده اند) خواستار دریافت حقوق و مزایای خود هستند، حداقل حقوقی که در قانون کار شاهنشاهی بسود از طرف این تزارهای نوین نادیده گرفته شده

است. میریالیستهای نوین که آرزویمان جانشین شدن به جای آمریکا فیان مژدهور میباشد، شروع به عجز و ناله کرده که گویا آنها طبق قوانین شاهنشاهی مجبور بوده اند رفتار کنند و حال آنکه کارگران به این مزدوران ناپت نمودند که حتی قوانین شاهنشاهی را هم در مورد ایشان اجرا ننموده اند. از طرف دیگر چون الان چند ماهی است که بر اثر مبارزات پیگیر کارگران صنعت نفت و گاز سهم روسها از خوان یغمای رژیم شاه همان کارز طبیعی باشد قطع شده است، به تکرار پوافتاده و بسیاری تحت فشار گردن دولت جدید، شبانه ما نینها و لوازم خود را از محل کارگاه خارج نموده و بهانه مسخره تا مین جان را مطرح می نمایند. آنها که فقط به فکر سود هر چه بیشتر خود هستند دیگر برایشان مطرح نیست که تعطیل کار از طرف ایشان به بیکاری صدها کارگر ایرانی منجر شود.

آخرین گزارش از کارگاه رامین اینست که این مزدوران مجبور به عقب نشینی‌هایی در مقابل خواسته‌های بحق کارگران میباشد. رزنیروگاه شاهنشاهی با ایدبا تند که چهره شان کاملاً برای تمامی کارگران افشا شده است. آری! جنایات و خیانتهای این فرزندان خلف خروشچاف این غاصبین کشور انقلابی لنین و استالین چه در مورد خلقهای میهن ما و چه دیگر خلقهای جهان کم نیست و این فقط نمونه کوچکی از آنهاست که البته نه اولین و نه آخرین آن خواهد بود. . . . درست اینست که از اینان انتظار داریم بیش از این نمیتوان داشت. کسانیکه قیام پرخروش خردا ۴۲ را جنبش ارتجاعی نامیده و بقیه در صفحه ۸

گزارشی ...

رساند، هوا داشت روشن میشد صدای تیر...
اندازی ادا می‌داشت. ساعت در حدود ۶/۳۰ الی
۷ صبح بود که عده‌ای نوجوان که همگی بین ۱۳
سال تا ۱۸ سال داشتند هر کدام مسلسلی یا
هفت تیر در دست و نقاب‌های بر صورت وارد دژبان
شدند. البته عده‌ای بزرگسال نیز همراه آنها
بودند. نمیدانم اگر در اثر تیراندازی یکی
از این نوجوانان که حتم دارم از سادگی آنها
استفاده شده و فرورشان آنها را وارد ربه در
یافت اسلحه کرده بود، تیر می‌خورد و کشته می
شد مسئولین امر چگونه می‌خواهند جوابگوی
وجدان خود باشند. در دست‌ها نهم در آن‌ها
عت تیراندازی به اوج شدت خود رسیده بود. در
این زمان بما پیشنها شد که افراد کانون بی
گناه می‌باشند و می‌توانند بروند ولی چون در
آنوقت تا مین جانی نداشتیم از رفتن خود
داری کرده و در دژبان به تحصن خود ادامه
دادیم. در همین حین گروه گروه از مردمی را که
در خیابان بودند دستگیر و بدژبان آوردند و
جهت ابراز خشم خود نسبت به این عمل وحشیانه
به با خواندن سرود عربی زبان به اعتراض
گشودیم. در همین حین گازاشک آوری در حیات
و نزدیک پنجره اطاقی که ما در آن بودیم بر
تاب شد و اشک چشمان همه را پر کرد ولی خوشبختانه
نه از دستگیر شدگان دوسه نفر دانش آموز در بین
ما بودند و مقداری دفتر و کتاب داشتند که بنا
سوزاندن آنها از گازاشک آوری را خنثی کردیم
خلاصه تا نزدیک ظهر هر چند لحظه عده‌ای را به
دژبان می‌آوردند. خلاصه تمام روز را با
شنیدن رگبار مسلسل‌های سنگین که بر تمام
دژبان کار گذاشته شده بود تمام کردیم. شب
همه خسته از بیداری شب قبل هریک بگوشه‌ای
از اتاق خزیده و از فرط خستگی همگی بخواب
شدیم. سرور نیم ساعت بعد ۳/۳۰ با آمد
روز پنجشنبه بود که یکی از دوستان ما بیدار
کرد و گفت که همه ما را بیدار کن و بگو که همه را
یکی یکی دارند با تهدید مسلسل از اتاق‌ها
بیرون میکنند. ما رفتیم یوانکی بقیه چه
را که در اتاق کوچک دیگری خوابیده بودند
بیدار کردیم. در همین حین یک کماندوی
مسلح یا در اصل مزدور مسلح مرا به بیرون
احضار کرد. هنوز از در خارج نشده بودم که کسی
دستم را گرفت و پیچا ندو دستم را بسته و بعد
دهان و چشمم را بستند. ولی قبل از بستن
چشمهایم متوجه حضور شخصی بنام (حاج محمدی)
یکی از صدیق ترین افراد کمیته‌ها ما آمدن
شدم. او شخصی است که در رژیم گذشته نماینده
انحصاری وارد کننده میوه در ایران بود کسی
که خلق را می‌جاسد اکنون در کمیته‌ها ما رخنه
کرده است. او کسی است که در حمله وحشیانه به
سازمان چریک‌های فدائی خلق در آبادان
شرکت داشت و روزی او را در راه بندر خرمشهر
بعنوان محافظ فرماندار خرمشهر دیده‌ام.
خلاصه بعد از اینکه دست و چشمهایم را بستند با
کمک یکی از مزدوران مرا سوار یک اتوبوس
کردند. مسیر اتوبوس را توانستم تشخیص دهم.
اتوبوس خلاف مسیر حرکت از خیابان فردوسی
به خیابان چابقی رفته و پیش پا دگان جامع
(مسجد جامع) لحظه‌ای توقف کرد. نمیدانم یک
نفر سوار یا پیاده شد. بعد مجدداً اتوبوس حرکت
کرد و مسیر خیابان زندان و از آنجا بطرف سا
دگان پیچید. خلاصه به پا دگان رسیدیم و کما
کارن صدای تیراندازی به گوش می‌رسید. از اتو
بوس پیاده‌مان کردند و روی زمین انداختند.
یک ساعتی در آنجا بودیم با همان حالت جسم و
دست بسته. بعد دیدیم دوباره دستمان را گرفته
و اینبار سوار هلیکوپترمان کردند. البته
هلی کویپتر را از کمربندهای ایمنی و صدای
موتورش تشخیص دادیم.

همبستگی دهقانان کامیاران

ما کشا ورزان و خوشنشینهای قریه‌الک، منطقه بیلوار کامیاران که سالها از طرف ما لکها می‌بند و شترگر
ما بند علیرضا خان مشهور به والی خان سنندجی مورد ظلم و جبا و لقا ردا شده ایم. پس از مذاکرات و
همفکری فراوان به این نتیجه رسیدیم که تا وقتی با یکدیگر متحد نشویم و اختلافات را کنار نزنیم
توانیم از حقوق خود دفاع کنیم. بنا بر این تصمیم گرفتیم شورای دهقانان را تشکیل دهیم
و با همکاری و اتحاد کلیه زمینها و مراعات عصب شده زحمتکش را که حدود ۹۰۰ خروار زمین است و
تعداد دوازده آب عمیق و چندین هکتار باغبانی و میوه میباید مجدداً مورد بهره برداری دهقانان یعنی ما حبان
واقعی زمینها قرار بدهیم. شورای دهقانان را با رعایت مردم تصمیم گرفتیم که جنس اول زمینها را بیلوار
کلیه اهالی و بخصوص روستایان بیزمین به صورت دسته جمعی و مشترک کشت شده و مورد استفاده قرار
گیرد. چون والی خان سنندجی به کمک زاندا رها و ادا را تا سالها سابق زمینها را بیلوار
"سیداسما عیل" و "سارم آباد" و "سرجم" را نیز تصاحب کرده است و سواول کلیه مالکین ظالم منطقه بیلوار
از همدیگر پشتیبانی میکنند ما نیز برای دفاع از حقوق خودمان در مقابل آنها اتحادیه دهقانان
(به کشته‌های جویباران) را تشکیل خواهیم داد. دواینگ از سادگی دهقانان زحمتکش روستاهای این
منطقه که اعلام پشتیبانی نمودند اندوای بقیه زحمتکش را می‌خواهیم با اتحادیه دهقانان بیلوار
همکاری نمایند. ما پشتیبانی کامل خود را از اتحادیه دهقانان میروان و او را مان و کشا ورزان
ستمدیده ارومیه (رضاشیه) و علمای (شاهپور) اعلام می‌داریم. اتحادیه دهقانان قریه الک، منطقه بیلوار کامیاران

نیکاراگوئه در آستانه پیروزی

نیکاراگوئه، مسعلی را که انقلاب
ایران بر افروخته بود، در دست گرفته و آتسن
بجان امیرالیستها انداخته است. نیکاراگوئه،
امروزه به لحظات تاریخی زندگی
نویدبخش خود نزدیک میگردد و از نیکاراگوئه
کهن، نوزاد نوین و بویای نیکاراگوئی
نویسنقد بر می‌افزاید و در برابر جهان مستمکران
سینه جلومی‌نهد.
اگرچه اقیانوسها و قاره‌ها فاصله
نیکاراگوئه انقلابی را از ایران ما بر می‌کنند،
لیکن اراده مشترک انقلاب در این دوسو زمین
قلوب و آمال خلقهای دو کشور را بهم نزدیک
کرده و یکی برای دیگری تپش میکند.
اخبر و اوله از آن اقلیم، که گوشه
ای از عرصه انقلاب جهانی را بخورد، معطوف
داشته است، تماشای است از اراده مصمم و قاطع
خلق نیکاراگوئه در تسخیر قدرت سیاسی
و بیرون راندن عمال امیرالیستها به سر
کرده‌گی سوموزای جلا دور بر بردن جبهه
نوینی از انقلاب در آمریکا لاتن جبا ول و
غارت نده را بشارت میدهد. سوموزای جلا که
تا چندی پیش جز ساست سرکوب لاینقطع و بی
پروای مبارزین را نمی‌فهمید، امروز که در
ورطه نابودی قرار گرفته، تا گهای پیشنهاد
سازش را با نیروهای انقلاب سر میدهد. ولی
با سخ‌هاست که ایران انقلابی به دست
داد: نه!
هم اکنون نیروهای انقلابی و مبارز

تندید...
که با خلقها را بجان هم انداخته اند و با خود
مانند چنگیز به این سو و آن سو لشکر کشی کرده
اند، در اقلانستان دهها هزار نفر را با هوا
پیمایهای بسبب افکن روسی و با هدايت خلبانان
روسی بخون کشیده‌اند و در حبشه تا
که از شروع "سویالیستی" تقلبی روسی
تا ن قلمدادش میکنند، این مستشاران روسی
چه چنانها بر علیه خلق اریتره و اتیوپی که
نکرده‌اند؟ کدام صلح و آراش؟ چه روسیه،
جهت آمریکا، که هر دو از یک قماش امپریالیستی
هستند، دروغ میگویند و جاقط صلح و آراش
بین المللی نبوده و نیستند. آنان بزرگترین
گردانندگان جرقهای صنایع نظامی و توطئه
گری بر علیه خلقها برای کشتن دنیا به یک
جنگ بین المللی دیگر برای تقسیم مجدد
جهان، به هدرهای سا بر امپریالیستها و مر
تجین میباشند و پس! در ضمن مذاکرات
بر زنده و کارتر تنها بگردن ما له تحدید سلاحهای
استراتژیک محدود نبوده، بلکه راجع به اوضاع
خاورمیانه و "منافع" طرفین هم صحبتها
صورت گرفته است. مردم ایران با یدهوشیاری
انقلابی خود را دوچندان کنند و ما دهها شندتا
توطئه‌ها را که این دوا بر قدرت و ساسایر
امپریالیستها بر علیه خلقهای ایران دیده
اند را خنثی کرده و با تحکیم اتحادها ما میریا
لیستی، خدا رتجای خود مشت محکم بر دهان
این گرگهای خون آشام بگویند!

شومته‌ای...
جنايت شاه را محسوس می‌گذارند، به ارتجاعی
شاه اسلحه می‌فروختند، دست شاه را در سرگوب
جنبشهای خلقهای قهرمان فلسطین و قافا را ز
گذاشتند و تا آخرین روزهای سلطنتش او را تا
شید کردند و نقطه در یکی دوسه گذشته که کار
شاه را تمام یافته‌اند استند، بی‌ترما نه ما سک
دفاع از جنبش ایران را به چهره زدند، حال نیز
بطرق مختلف سعی در گرفتن امتیازات سیا
سی، اقتصادي و با لآخره برای امپریالیسم
آمریکا هستند در میهن ما را دارند. ولی این
تزارهای نوین با یدها نند که ما کارگران
ایران بسرا و سایر خلقهای قهرمان و وطنمان
چنین اجازهای به آنها نخواهیم داد. و پیروزه
آنها به خاک میمالیم.
در این نوشته کوتاه به بررسی کمیته
مرکزی حزب توده، این خائنین به سپهر مردم
ایران، نسردها تقسیم که خود بحثی مفصل
است فقط اینکه اینان نوکران ایرانی است
قدرت شوروی میباشند و تمام داد و قبیل آنها
برای نفوذ هر چه بیشتر را با نشان در میهن
ما میباشند. مرگ بر آنان باد!

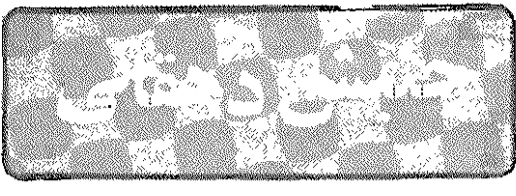
شعله‌های...
یک سیاست مودبانه تبعیض ملی و مذهبی
پبروی میکند. مثل تبلیغات چیان تان و افر
دارند که یشتون را نسبت به هزاره‌ها و
سنیان را نسبت به شیعیان بدگمان کنند و بر
علیه یکدیگر برانگیزند. روسها و دولت دست
نشانده‌اشان در افغانستان نیرو وحشیانه‌ای
براه انداخته از کشتار دسته جمعی مردم بی
دفاع، ویران ساختن خانه‌های مردم بروی
ساکنان، بمباران دهات و مزارع و غیره عیج
اباشی ندارند. آنان ۵ هزار نفر کارگران افغانی
را که از ایران بیرون شده و به وطن خود باز
گشته بودند، گویا بدلیل اینکه ممکن است
افراد با صلاح خطرناکی بحال رژیم در میا
نشان باشند دسته جمعی قتل عام کردند. بر
این جنایت بزرگ، که روی همه روسیاهان را
سفید میکند، چنانسی میتوان نهاد؟
گسترش قیام مردم در افغانستان
سرانجام به حکومت مشتاقان و وطن فروش
وسلطه خونین و تجا زات آشکارا امپریالیسم
روس خاتمه خواهد داد. نهایت جزو سیاهی و
رسوائی برای همسایه‌ها را رضای ما و
همچنین نوکران ایرانیش بجا نخواهد آمد.
طبقه کارگر و مردم ایران که با انقلاب ضد
استبدادی و ضد امپریالیستی خود ارکان ار
تجاع و استعمارگران رنگارنگ را در تمام
منطقه به لرزه درآوردند بیشک پشتیبانان
استوار مردم برادرفغان در نبرد بزرگشان
برای رهایی وطن و آزادی سیاسی میباشند

که آرزویم از شنیدن حرفهایش به آیت الله
بودنش شک کردم. او اول عزالدین حسینی
را سا راگی و حقوق بگیر ساواک معرفی کرد و
بعد نوبت را به آیت الله شیرخا قانی دادند،
و اینان را نیز همکاران بی‌نام معرفی و مسخره تر
از آن اینکه میگفت که در حقیقت دشمن اصلی
ما آمریکا نیست، دشمنان اصلی این دونفر
و کشورهای عراق و کویت و روسیه میباشند و بعد
بدون اینکه منتظر جواب و یا شنیدن حرفمان
بنواد از اتاق بیرون رفت. حالا خودش را
کاندید ریاست جمهوری هم کرده! بعد یکی از
یاساران آمد و مجدداً علت اعتصاب را خواست
و از ما خواست که اعتصاب را بشکنیم. ما در
جواب با و گفتیم که علت اعتصاب را ما قبلاً
کتباً تحویل داده‌ایم. حالاً تو علت اعتصاب را
میسرسی. قول مساعدت داد و ما بخاطر نفعهای
که در بین بعضی از افراد بود ناچار بشکستیم
اعتصاب محدود شدیم و از آنها خواستیم که
در ظرف (؟) بکار ما رسیدگی نشود مجدداً
اعتصاب غذا بکنیم.
روز پنجشنبه ۵۸/۳/۱۷ ساعت ۱۲ نیمه
شب جهت بازجویی احضار شدیم. خنده (دار) اینکه
کسی که بازجویی میکرد یکی از نقابداران
خرمنه‌ری بود بنام صاحب عبودزاده شغل
اعلی لوازم یدکی فروش اتومبیل، سواد
حدود هفت کلاس، خط میخی، جنین شخص بی
مسئولیتی را بعنوان مسئول بازجویی‌ها
شده بود. بازجویی که تمام شد مرا به اتاق
دیگری منتقل کردند.
صبح روز جمعه از خواب بیدارم کردند،
و مرا در لیست بی گناهان آوردند و بیست و سه
نفر دیگر را عازم خرمشهر کردند. آن روز که
ما آمدم حدود پنج و هفت نفر در آنجا باقی
مانده بود که جریان را با فرماندار و اعضای
مسئول گفتیم ولی از ظاهرا مرجعین بر میآید
که نه فرماندار و نه شورای تائین کارهای با
شدند و تمام موردست افراد کانون فرهنگی
نظما می‌باشند و هنوز آن افراد آزاد نشده‌اند.

زمین از آن دهقانان است ونه مالکین و یا دولت موقت

در دوسوماره قبل تحقیقت نوشتیم که بحران انقلابی در روستاهای ایران هم اکنون می‌رود تا ابعاد جدیدی بخود گرفته که به نکل جلوگیری از برداشت محصول دهقانی و همچنین بشکل بازپس گرفتن زمینهای دهقاننی تا حد برخورد مسلحانه جلوه‌گری میکند و چنانچه دولت بخواهد سیاستهای ضددهقانی خود را در دومورد فوق بیاده نماید، رو - ستاهای فوق محنه درگیری و مبارز توده‌های دهقانی از یکسو با فئودال ها و مزدورا - ننان و از سوی دیگر با دولت و کمیته‌ها و پاسداران خواهد بود. در مورد مساله - دست محصول نوشتیم که مقاومت قاطعانه دهقانان باعث گردید که از یکطرف فئودال - لها و مزدوران نشان علیرغم تمام توطئه‌ها عقب‌نشینی کنند و از طرف دیگر دولت نیز با برسمیت شناختن حق دهقانان در برداشت محصول، موقتا از سیاست قبلی خود (یعنی جلوگیری از برداشت محصول) صرف نظر نماید. در مورد مساله بازپس گرفتن زمینهای دهقانی نیز با زبانی استعجابی مشابه فوئودال در روستا روبرو بودیم. یعنی آنکه مالکین با ایجاد قشونهای مزدور و دولت و کمیته - ها تحت عناوین ملی کردن زمینها و بسا ایجاد مجتمعهای کشاورزی اسلامی، زمین - ها را از مالکیت دهقانان بیرون آورند. سیاست دولت موقت بطور خلاصه آن بود که تصرف اراضی توسط دهقانان با موازین شرعی و قانونی منطبق نیست. پس جهت طریقی اطلاعیه‌ای وزارت کشاورزی در اوایل خردادماه متذکر شد که بعلت غیرشرعی و غیرقانونی بودن تصرف اراضی "لذا پس از یک مهلت بکماه استرداد اراضی و تاسیسات متعلق بدیگران (که ۱۸ خردادماه جاری - یان میگذرد) اثر اقدامی از طرف غاصبین صورت نگیرد، براساس آراء کمیسیون پنج نفری اراضی غصب شده به مالکین و متصرفین قبلی قبلی تحویل داده میشود" و سپس در مورد برخورد به دهقانان که بعنوان غاصب در این اطلاعیه معرفی شده‌اند، یادآوری میکند که اینان "... دشمنان انقلاب و مروجین فساد در ارض تعلق شده و با عکس العمل شده - یدی مواجه خواهند شد". واقعا باید گفت بحال براین باور بودیم که غاصبین واقعی زمین، دشمنان انقلاب و بالاخره مفسدین فی الارض مالکین و دلالان مفتخور زمین هستند و نه دهقانان! ولی در اینجا می - بینیم دولت موقت هم بعلت ضعف تاریخی و کنونی اش و هم بعلت سازش او با بخش - هایی از بورژوازی کمپرادور و مالکین - ارضی، سیاستش در برخورد به دهقانان کاملا هم آهنگ با سیاست مالکین و فئودالهای ارضی است که دهقانان را غاصب زمین، دشمن انقلاب و بالاخره مفسدین فی الارض مینامد. در گنبد و منطقه رسولی نماینده دولت بصراحت اعلام نمود که بزمنهای مالکین تجاوز شده و زمینها را پس خواهیم گرفت و همچنین دامها و گوسفندهای هزیریزدانی و غیره را که دهقانان بدرستی ما بیسن خود تقسیم کرده‌اند مسترد خواهیم نمود. و یادر منطقه بابل، کمیته بابل بهدات اطراف رسته و روستاییان را که در مبارزه بر علیه زاندارها و خوانین و مامورین باواک موفق به مصادره زمینها شده بودند را دعوت بسازش با اربابان (که مرتباً در حال تهدید کردن دهقانان و توطئه‌چینی هستند) مینماید و در مقابل اعتراض رو - ستاییان میگویند که تقصیر ما نیست دست از بالا آمده و اگر حرف ما را گوش ندهید

شما را خدا انقلابی معرفی خواهیم نمود. از این نمونه‌ها در سراسر ایران فراوانند که نشان دهنده سیاست دولت در استیلا بر زمینهای دهقانی است. ولی مقاومت و مبارزه دهقانان برای حفظ زمینها که تا - ده برای یک میرازه مسلحانه نیز بودند باعث گردید که مهلت یکماهه دولت (که در ۱۸ خرداد منقضی شد) عملاً برای مدت نا - معلومی بطور موقت تمدید گردد و فعلاً دولت موقت سیاست فوق را دنبال نکند. ولی چرا مساله زمین این چنین برای دهقانان بصورت حادث خود جلوگیری میکند؟ اگر مرحله اول و دوم "اطلاعات ارضی" را بایه تقسیم اراضی به دهقانان در ۱۵ سال اخیر قرار دهیم، برطبق آمار دولتی در در مرحله اول که قرار بود متوجه غصده مالکان و فئودالهای بزرگ گردد (که اکثریت و بهترین زمین های کشاورزی را در اختیار داشتند) بیش از ۲۲/۷٪ دهات عمده مالکان تقسیم نگردید. یعنی در مقیاس سراسری حدود ۱۴/۲٪ دهات کل کشور. در مرحله دوم که قرار بود متوجه خرده - مالکان و مالکین متوسط گردد، بیش از ۸/۲٪ دهات تقسیم نگردد که در مجموع حدود ۲۲/۴٪ دهات ایران در این بین دو مرحله عملاً مورد تقسیم قرار گرفتند. در مرحله سوم سیاست ارضی رژیم سابق (۱۳۲۷ به بعد) قرار بود که از طریق نق تقسیم نسبت به بهره مالکانه و هم چنین از طریق سرزمین نمودار بیشتری از دهات مشمول تقسیم اراضی گردد، ولی عملاً آنچه جنبه عمده سیاست رژیم سابق را تشکیل داد، باز پس گرفتن بهترین زمین های دهقانی و فرم دادن آن بصورت ایجاد شرکتیهای سهامی زراعی و شرکتیهای کشت و صنعت بود. بعنوان مثال تنها تا سال ۱۳۵۲ اراضی ۲۸۳ روستا و ۴۴ مزرعه در ۲۳ سرکت سهامی زراعی مشکل شده و از مالکین دهقانی بیرون آورده شده و بصورت دادن سهم از شرکت به دهقانان اکتفا گردید. همین طور برای تشکیل شرکتیهای کشت و صنعت در اراضی زیر سد در حدود ۵۹۰ روستا را از بین بردند و زمین های زار - واین بار حتی سهام از شرکت هم به دهقانان ندادند (بلکه مختصر پولی بابت زمین های دهقانی به روستاییان دادند) بدین ترتیب حرکت اصلی رژیم سابق در این مرحله سوم آن بود که بهترین زمین های دهقانی را دوباره غصب نماید. در چندسال اخیر نیز، (اگر آنرا مرحله چهارم سیاست کشاورزی رژیم سابق بنامیم) سیاست باز غن کردن کشاورزی داخلی و استکاء به واردات محصولات کشاورزی بویژه از آمریکا (که منطبق به دکترین نیکسون نیز در این مرحله بود) بود. و بدین ترتیب آن مختصر زمین های دهقانی نیز دستخوس این سیاست خانمان برانداز گردیده و عملاً تا حد تکافوی احتیاجات خانوادگی و بومی دهقانان مررد کشت و کشاورزی گردید. بدین ترتیب می - بینیم که در آستانه استقلال، مسئله ارضی بصورت بسیار حادث بصری برای دهقانان ایران مطرح میگردد که منحصر به مصادره برخی از املاک مالکین بزرگ مانند بهلو - بیها، هزر بزدانی ها، قوامی ها و امثالهم توسط دهقانان میگردد. ولی بعد از سر - نکوسی رژیم سابق دهقانان با دو مسئله در ارتباط با زمین مایمان روبرو میشوند. از یکطرف فئودالها تیکه در دوران - حاکمیت ارضی مختصر زمین هایشان -



تاسیس یک اتحادیه دهقانی

بسم الله الرحمن الرحيم
تشکیل جلسه و تاسیس اتحادیه دهقانان و حوس سیان در آبادی و طمیس در مورخه ۵۸/۳/۴ اینجاسان امضاء کنندگان و نامیر - دگان ذیل و ربه که هر یک نماینده یک آبادی داریم در بین خودمان آتانیان ملامعطفی آر - مین و ملامعطفی سرپله و رحیم امین سور و رحمان رحمانیا و عمر رضا بیوربه نماینده تمام نمایندگان انتخاب نمودیم به امید اینکه از قطعاهای ذکر شده نتوانیم و نمالید بسما ید:

۱- به تعداد جمعیت اتحادیه کدسی و یک آباء - دی میباشند با جان و دل تا آخرین قطره خون برای حق تعیین سرنوشت وجود محماری گرد - دستان میکوسیم ۲- ماسنیاسی خود را از آیت الله شیخ عزالدین حسینی بعلت اینکه نتوانستند خود را از خلق رحمتکس بیان نمود - ده اعلام میداریم و از قطعاهای مصادره ای میباشند و سندج که آیت الله شیخ عزالدین حسینی در راست آنها قرار دارد پس بیانی می - کنیم ۳- تاسیس باشگاه های محلی بایده استخاب خودآبادی نیسان ماسدوا و افراد مشمول باشگاه بایده روستا نیان منطقه انتخاب شود ۴- بخشدار چون کارش مربوط به امور روستا نیان است تا پیدا ز طرف روستا -

کیان انتخاب شود ۵- تاسیس بهداشت و درست کردن حمام و کسندن بوی واحد برای منطقه ۶- تاسیس لوله کشی واحه های موثرو - ری جهت آسایش میدان و آبیاری گسترار ۷- کمک بهدهات به صورت وام بدون بهره و دراز مدت ۸- مشاورای استعجابی را که مدطبقه زحمتکس هستند در سروروستا محکوم میکنیم ۹- صرف نظر کردن از وام اضناط دولتی از کسا ورزان را حواها نیم ۱۰- اداره غله مشول میباشند که کندم با نوا یان به جه قیمت تا مین مینما ید بایده همان قسمت به خوس نتیان ده فروخته شود ۱۱- هر وقت کود سیمیائی از مرکز بیه منطقه میاید بایده زیر نظر اتحادیه دهقانان تقسیم شود ۱۲- مابشتمانی خود را از اتحادیه دهقانان مریوان و هورامان و کما میاران و تپله کوسقروتگان تسه اعلام میداریم ۱۳- ما جنگ نحمسلی شوم نقده و کشید و سندج را محکوم می نمائیم و مجازات مسببسن را حواستاریم ۱۴- ما افعال نا انسانیان مسبب سلما س و سردسب و آمید در راه کسا - ورزان آن منطقه را محکوم میکنیم و بستتیا - نی خودمان را از زکنا ورزان رانده شده اعلام میداریم ۱۵- برای تعیین قیمت محصولات کنا ورزی بایده نماینده کسا ورزان شرکت داشته باشند ۱۶- تاسیس کارخانه ویا ز - گستن و دست به کار کردن شرکتها در منطقه ۱۷- تاسیس نمودن مدارس را هنما شسی در منطقه ۱۸- بستتیا نی خود را از اتحادیه کارگران شهری اعلام میداریم ۱۹- مدیر - عامل سرتت تعاونی بایده ز خود روستا نیان با سدویه انتخاب ایشان و تاقید اتحادیه دهقانان فرستاده شود ۲۰- هر کس که در منطقه انحال ناروا و فدمردمی انجام میدهد از طرف اتحادیه سرکوب خواهد شد ۲۱- رسیدنی به وضع خانواده های بدون سرپرستی بیضا عت را حواستاریم ۲۲- برای بدست آوردن خواسته های ذکر شده تا آخرین قطره خون خودمان ایستادگی خواهیم کرد.

تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان

- ۱- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۲- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۳- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۴- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۵- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۶- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۷- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۸- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۹- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۱۰- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۱۱- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۱۲- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۱۳- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۱۴- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۱۵- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۱۶- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۱۷- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۱۸- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۱۹- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۲۰- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۲۱- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۲۲- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۲۳- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۲۴- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۲۵- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۲۶- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۲۷- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۲۸- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۲۹- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان
- ۳۰- تکلیف و تعهدات اتحادیه دهقانان

اخبار دهقانی

۵۸/۳/۱۰

یک نفر از بوکان بده "سردار آباد" در نزدیکی سوکان میروید و سوله سلسله گومسحد از مردم دعوت میکند که مرسوندتا در مورد ساختن اتحادیه صحبت کند. از طرف مردم مورد استقبال قرار میگیرد. مردم به مسجد میروند و حعفر آقا ایلخانی زاده و سه نفر از تنگگی ها - پیش به مسجد میروند و آنرا محاصره کرده از سخنرا - نی جلوگیری میکنند. با وساطت دونفیسراز برادرزاده های حعفر آقا از درگیری جلوگیری میشود و سخنرا نی صورت میگیرد. چند نفر از دهاتی ها برای اعتراض به محاصره حعفر آقا به پیش شیخ عزالدین میایند. شیخ عزالدین نامه ای مینویسد به شیخ عبدالله کولجی که به موضوع رسیدگی نماید. شیخ عبدالله که دهقا - نان را در خطر مبیند با تعدادی ۸۰ نفر سران بقید در صفحه ۱۰

حقیقت ارگان اتحادیه کمونیستهای ایران را بخوانید و آنرا در میان مردم پخش کنید!

اخبار...

دهقانان مسلح و تنی چندا جمعیت های بوکان و افراد مترقی به پشتیبانی از دهقانان بخت این ده میروند و به مسجد آمده و عزراقی می - خواهند که به مسجد آمده عزراقی می - توفیق در مورد عمل ضد انقلابی خود بدهد. در این زمان روستائیان اطراف سردار آقا دستام چاده را تحت کنترل در آورده و از خروج ما - لکان ده خوددورفتن آنها برای کمک به جعفر آقا جلوگیری میکنند. یکی از برادرزاده های جعفر آقا که فرد نسبتا مترقی است به پیشرو او می رود و با لاجرم حق دخالت در کارهای ده از جعفر آقا سلب میشود که او هم اجبارا تن با این تصمیم میدهد. برادر جعفر آقا نماینده مجلس (عبداله ایلیخان زاده) که در ارتباط با سیای آمریکا است از آن حقوق و مستمری در یافت میداشته است. او یک هفته قبل از این جریان خانهای محل را در همین ده جمع میکند و با خانها به دهات نزدیک رفته، دورخانه ای شان را که در "سردار آقا" است سنگربندی مسلسل سنگین میکنند و مشغول نقشه کشی می - شود. عبداله آقا به خرده مالکانی که در سالهای قبل هیچ ارتباطی با آنها نداشت و حتی به خانه خودش راهشان نمیداد از آنها دعوت می - کند و بیخانه های شان می رود و میخواهد آنها را بسج کند و علیه دهقانان بشویراند. در صورتی که شرایط زندگی این خرده مالکان با زندگی دهقانان فرقی ندارد. مثلا خرده مالکان ده "میره ده" اطراف بوکان که سطح زندگی آنها از دهقانان هم بدتر است. "عبداله آقا" با "علی آقا میرعشایی" که نماینده دوره قبل مجلس شورا بوده و از بزرگترین خانهای ایمل ماس در منطقه نقره و مهاباد است و حتی در زمان قاضی محمد مبرم خیانت کرده و جانب دولت را گرفت. "علی آقا میرعشایی" قیاده ای بوده و در ارتباط با ادریس بارزائی و پالیزبان است و ضمن آن تحت تعقیب دولت میباشد. از نیروهای خرده مالکان استفاده میکنند تا در دولت نفوذ کنند و هم نیروی ضربتی ضد دهقانی بوجود آورد.

۵۸/۳/۱۱

تعداد ۸ نفر از مالکان اطراف روستای "سرا" ۲۰ کیلومتری سقز در جاده سقز - بوکان به ژاندارمری "سرا" که از زمان قیام خونین بدست نیروهای محلی که منتخب روحانیون شهر میباشند حمله کرده و دونفر از پاسداران را زخمی کرده و بقیه را فراری داده اند. که بعدا با کمک روستائیان "سرا" مالکان مجبور به عقب نشینی و فرار گردیدند. و در این جریان "عبداله آقا" دستگیر میشود که "عبداله آقا" را شناخته و ندیدند مضمون می - کنند و حتی گردن و دست و پای او را میشکنند. بعدا اهالی ده آنرا را تحویل شهر سقز میدهند

نامه شیخ عزالدین حسینی

بسم الله الرحمن الرحيم
برادران زحمتکش عزیزم حال آختاجی در این موقع که معدودی فرصت طلب و مرتجع شروع به کشتن، بیرون راندن، غارت و توطئه علیه برادران دهقان و خوش نشین بوده اند، شما باید متحد شوید تا کسی نتواند شما را ظلم کند و بتوانید از خودتان دفاع کنید. شما باید کارهای مربوط به خودتان را انجام دهید.
درست کردن اتحادیه زحمتکشان روستا قدمی است که دهقانان و خوش نشینها به قدرت خویش پی ببرند و بیتردید بتوانند در خواست حقوق خود را از دولت بکنند.
"خودمختاری حقیقی وقتی بدست میاید که برادران زحمتکش متحد و هشیار باشند"
در خاتمه از خداوند بزرگ پیروزی شما را خواهم.

سید عزالدین حسینی

۵۸/۳/۱۱

در روزهای جمعه و شنبه ۲۵ و ۲۶ خرداد زنان و مردان مبارز روستای "نظام آباد" جهت اعتراض به دستگیری توطئه آمیز "دوتن" از اعضای یک خانواده مبارز روستای مزبور توسط کمیته "انقلاب اسلامی" در جلوی شهر بانی آمل (کمیته انقلاب در محل شهر - بانی واقع میباشد) متحصن گردیده و خواهان آزادی بدون قید و شرط دستگیر شدگان و خواهان مجازات برادران "سلطانی" سبب این اصلی واقعه شده اند. تحصن با قرار تشکیل دادگاه رسیدگی پیرونده حاتم پذیرفتند. روستای نظام آباد با داشتن ۵۰۰۰ نوار در ۱۰ کیلومتر ۱۰ جاده آمل - با بیل واقع گردیده است، اکثریت دهقانان محروم و ستمدیده این روستا فاقد زمین و یکم زمین بوده، حال اینکه برادران سلطانی و رستم نژاد مجموعا در حدود ۴۵ هکتار از اراضی زیر کشت روستای مزبور را در تصرف خود دارند. با سوابق بدی که این خانوادها دارند (پس گردن رستم نژاد بعلت دزدی های متعدد داغ گردیده است) بعنوان مختلف موجب تاذیت و آزار اهالی روستا را فراهم آورده و روزگار آنان را به تباهی کشاندند. بهمین خاطر این افراد شدیدا مورد تنفر دهقانان محروم و ستمدیده روستای مزبور میباشد. این اشخاص در تمامی توطئه های "رزم خونخوار شاه سابق بر علیه دهقانان شرکت داشته و با اشکال مختلف با توطئه جینی، دهقانان مخالف خود را با حمایت مزدوران و عوامل رژیم بزدان می - افکنند (بعنوان مثال "با گذاشتن مفادیری تریاک در خانه یکی از اهالی مخالف خود در روستا، فرد مذکور را روانه زندان نمودند و بارها کسانی را که شدیدا با آنها مخالفت مینمودند بعنوان "ضد شاه و سلطنت" بدشهریانی و یا ساواک معرفی نموده و موجبات دستگیری شان را فراهم میکردند" از بر - خوردهای تنگ نظرانه برادران سلطانی همینکه با سنگ اندازی از آوردن امکانات رفاهی مانند برق رسانی و لوله کشی آنها، به روستا ممانعت بعمل میاورد تا از داشتن این امکانات و استفاده اختصاصی از آنها در روستا بخود ببالد. این دیوسیرتان جیره خوار رژیم ضد خلقی شاه خائن با اعمال نفوذ در دستگاههای اداری و نظامی و زمینهای حقه دهقانان را از چنگشان خارج نموده و با اینکه آنان را وادار مینمودند تا زمینهایشان را با قیمت نازل در اختیار شان بگذارند در غیر این صورت معلوم بود چه عواقبی پیش روی مخالفین قرار داشت.

با اوج گیری مبارزات دلاورانه خلق های ایران علیه امپریالیسم و رژیم دست - نشاندگان، دهقانان مبارز روستای "نظام آباد" همگام با سایر زحمتکشان شهری روستای فعلی در عرصه این پیکار شرکت جستند لیکن برادران سلطانی و رستم نژاد به اشکال مختلف در حمایت از رژیم مغرور شاه و علیه جنبش انقلابی و حق طلبانه توده های تحت ستم ورنجیده برخاستند. با قیام شکوهمند بهمن ماه که منجر به واژگون سلطنت پهلوی گردید، دهقانان ستمدیده روستای نظام آباد همچون دیگر اقشار و طبقات زحمتکش و محروم میهنمان در انتظار تغییرات بنیادی شرایط سخت و مشقت با رزند گیشان و قطع نفوذ مرتجعین و ایادی رژیم شاه بوده و با این دیدگاه طی صدور قطعنامه های خواستهای بحق و ابتدائی خویش را اعلام نموده و همچون دیگر زحمتکشان محروم و ستمدیده روستاهای ایران خواهان فیض و صادره زمینهای مالکین بزرگ ارضی و واگذاری آنها به دهقانان بی زمین و کم زمین، تأمین آب و برق و دیگر امکانات رفاهی، تأمین کود شیمیائی و سم و دیگر دفع آفات زراعی، دادن وامهای طویل المدت بدون بهره، لغو بدهی به بانکها و حمایت از آنها و... شدند. لیکن پس از قیام و عدم استمرار انقلاب و پیروزی قطعی آن، سلطانی ها و امثال آنان که منافع خویش را در خطر میدیدند همانند دیگر مرتجعین و ضد انقلاب بیون، سنگ حمایت از "انقلاب" و پشتیبانی از "جمهوری اسلامی و آیت الله خمینی" را به

پوزش و تصحیح
۱- در مقاله "درباره خودمان" (حقیقت شماره ۲۸ نیمه دوم اردیبهشت ۱۳۵۸) صفحه ۱۳، ستون ۲ سطر ۴۷، عمدتا به اشتباه عمدا ما شین شده. ۲- در مقاله "باید داشتی در باره انقلاب ایران" (حقیقت ۳۱، اول تیر ۱۳۵۸) جای ستون ۳۰ و ۳۱ جابجا شده است.

ضد انقلاب در نظام آباد کیست؟

سینه زده و در پشت آن به توطئه های ضد مردمی و ضد انقلابی خویش ادامه داده و میدهند و این بار مخالفین حق طلب خود را تحت عنوان "ضد انقلاب و ضد اسلام" از حقوق حقه شان محروم گردانده و سرکوب مینمایند ((از جمله دو تن از دهقانان مبارز و حق طلب نظام آباد را که در جهت مخالف منافع آزمندان آنها حرکت میکردند با اعمال نفوذ در کمیته با اصطلاح انقلابی دستگیر و بازداشت نمودند)).

کمیته با اصطلاح انقلابی آمل در حال لیکن دستن در مقابل قاتلان و جنایتکارانیکه بهترین فرزندان این شهر را بشمارد رسانند میلرزند و آنان را به جوخه اعدام انقلابی نمیسپارند. در حالیکه زالموظفاتی چون مهدوی ها و توکلی ها و مقلیمی ها و... با آسودگی خاطر بزندگی و انگلیشان ادامه داده و میدهند و همچنان

به اعمال فدانسانی خود نسبت به دهقانان و دیگر زحمتکشان شهری میگردانند و از رزیمینتی با اصطلاح انقلابی برخوردارند (مشابه این حمایتها بارها و بارها مشاهده شده و میشود). در چنین حالتی معلوم است که کمیته با اصطلاح انقلابی شهر به حمایت از مرتجعینی چون سلطانی ها و رستم نژاد ها برخاسته و دوتن از دهقانان مبارز روستا نظام آباد را دستگیر و زندانی مینماید، بجای محاکمه سلطانیها و امثالهم این فرزندان خلق را به محاکمه میکشاند و به زنان و مردان متحصن میگردد "شما را به رگبار مسلسل میبندیم" واقعا چه گویا و روشن گیمت جی ها خصلت خود را بیان میدارند، در کنار سرمایه داران و مالکین علیه کارگران و دهقانان ستمدیده و محروم، رگبار مسلسل نه علیه جنایتکاران و ضد انقلاب، بلکه علیه زحمتکشان شهر و روستا، علیه دهقانان نظام آباد، و چه خوب روستائیان مبارز نظام آباد ماهیت کمیته را ساختند وقتی بروی پلا - کادراهای خود نوشتند "ما اعمال کمیته انقلاب آمل را محکوم میکنیم چون طرفدار متجاوزان ان هستند"

این اعمال نه تنها در آمل بلکه در سراسر کشور بر علیه زحمتکشان شهر و روستا بچشم میخورند و دولت موقت نیز بجای حمایت و پشتیبانی از اقدامات انقلابی روستائیان (مصادره زمینهای مالکین غاصب) در اعلامیه ها و دیگر وسایل ارتباط جمعی به دفاع از مالکین برخاسته و اقدامات انقلابی روستائیان را به اصطلاح محکوم و آنرا متجاوز و غاصب مینامد. حتی در برخی موارد نظیر گنبد این حمایتها کار را بجائی میکشاند که به کشتار صدها نفر از زحمتکشان میهنمان می انجامد و مالکان بنا بر غریزه طبقاتی شان که به ماهیت دولت بی برده بودند با جسارت بیشتری علیه دهقانان وارد عمل شدند و در برخی نواحی نظیر ارومیه و کردستان دهقانان زحمتکش و ستمدیده را از محل سکونت خویش رانده و زمینهایشان را متصرف گردیدند.

به یقین همه مردم آگاه و زحمتکش آمل و دیگر نیروهای مترقی سن محکوم نمودن دستگیری دوتن از مبارزان روستای نظام آباد، خواهان آزادی هر چه سریعتر و بدون قید و شرط آنان و بازداشت ضد انقلابیون واقعی روستای نظام آباد بوده و از مبارزات دهقانان زحمتکش روستای مزبور نه تنها برای آزادی یاران خویش بلکه همچنین برای تحقق خواستهای آنان در قطعنامه قبلیشان پشتیبانی قاطع مینمایند و بر آنند که دولتی واقعا ملی و انقلابی است که تکیه گاهش نه "سرمایه داران و ملاکین" بلکه محرومترین و ستمدیده ترین اقشار و طبقات خلقی یعنی "کارگران و دهقانان" بوده و بطور بیگبورو قاطع در راه تحقق منافع و خواستهای آنها سی و مبرم آنان از جمله قطعنامه دهقانان روستای نظام آباد بکوشد.

نا بود بدتوطئه های مالکین علیه دهقانان ستمدیده x
پیروز باد مبارزات حق طلبانه دهقانان نظام آباد x
مستحکمتر باد پیوند نیروهای انقلابی با زحمتکشان شهر و روستا x

شعله‌های...

ریزاد رودسته قداره پندان و توسعه طلبان مسکو که با سرکوب طبقه کارگر رونا بودی سو سیالیم در شوری رادی امپراطوران روسیه تزاری را بدوش افکنده اند، امروز در افغانستان با از دست دادن منافع خودشان و به مهلکه افتادن نوکران دست بنسینه خودشان است که روبرویند. در ایران نیز سرسپردگان سیاست روسیه برزنی ما نند حزب توده بسا گزاف دروغ ولجن پراکنی راجع به قیام مردم افغانستان بیاری همدستان روسیابه افغانی خود در کابل برخاسته میکوشند تا همبستگی ضد امپریالیستی و ضد سوسیال امپریالیستی مردم ایران و مردم افغانستان را بهم بزنند. "مردم" ارگان کمیته مرکزی حزب توده در مقاله ای زیر عنوان "به تیگری کفاندن روابط ایران و افغانستان به نفع انقلاب ایران نیست" (۱۹ خرداد ۵۸) در دفاع از رژیم کودتا در کابل مینویسد: "دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان، طی یکساله از پیروزی انقلاب میگذرد در زمینه بازاری زندگی اجتماعی و اقتصادی کشور و احیا و تان مین حقوق و آزادی های دموکراتیک هم اقسا رزمگشکن کشورهای موری برداشته است" و اینکه "طبیعی است که این اقدامات و بویژه اصلاحات ارضی و کشاورزی برفع توده های وسیع دهقانان بی زمین و کم زمین... حق خصومت و کین توزی ایلخانان و فئودالها و دیگر طبقات مستعمر (را)... بر میانگیزد". سپس ورق پاره ارتجاعی "مردم" تا جوانمردانه قیام مسلحانه مردم افغانستان را کاتحافل ارتجاعی و امپریالیسم جهانی که "بسیه پشتیبانی و تحریک نیروها و عنا صر ضد انقلاب و ضد مردمی" برخاسته اند معرفی کرده و بسا د دشنام میکوبد. فقط یک مشت خاکن از قماش سران حزب توده کودتای ساخته و پیرداخته مسکو و سوکرا بش را بعنوان "انقلاب" جا میزنند و بر انقلاب واقعی مردم نام "توطئه و خرابکاری" میگذارند. بزعم این خاکنین پست فطرت که ۱۶ سال پیش به دنباله روی از سیاست روز شوری قیام قهرمانان به مردم تهران و سهر های دیگر را نیز بعنوان "توطئه و خرابکاری" فئودالها و ارتجاع سیاه بر علیه اصلاحات ارضی کذانی رژیم خاکن شاه کو بی بندوبسته مدافعان "انقلاب سفید" گنبدیده شاه و امپریالیسم آمریکا تبدیل شدند، تشبیهات ضد انقلابی و خاکنانه و وطن فروشان کابل یک انقلاب میباید. ولی برخلاف نظر مغرضانه و بدبندانه حزب توده و ورق پاره این حزب هیچ "وجوه مشترکی میان انقلاب ضد استبدادی و ضد امپریالیستی مردم ایران و "انقلاب" گنبدیده دارودسته خاکن تره کی - بیکر - امین در افغانستان نمیباشد. برعکس میان این "انقلاب" گنبدیده و فرمایشی استعمار روس و "انقلاب سفید" درباریهلوی آمریکا در ایران و ارتجاع و هوه مشترک بسیاری وجود دارد.

کودتای ارتجاعی دارودسته نورمحمد تره کی و شرکاء محصول مستقیم یک دوره ده بیست ساله سیاست نفوذی بی سوسپال امپریالیسم روس در افغانستان برای خوردن این کشور بود. با روی کار آمدن دارودسته مرتد خروشچف - برژنف در اتحاد شوروی و تغییر مسیر حرکت دولت شوروی برفع ارتجاع جهانی تا یلات دوستی با شوروی و حتی روسی مشربی در میان محافل ارتجاعی حاکم در کشورهای مختلف نیز بوجود آمد. از جمله در افغانستان دولت فئودالی محمد ظاهر شاه، که دارای وابستگی های عمیقی به امپریالیسم آمریکا و بورژوازی غربی بود، از پیروزی تجدیدنظر طلبان و دشمنان کمونیسم در شوروی استقبال کرد. آنرا "هیکار"، "دوست" و "برادر" خواند و در پی توسعه مناسبات اقتصادی و سیاسی و همکاری نزدیک با آن در برآمدن از خروشچف نیز برای دیدار از افغانستان دعوت کرد. کوه مند بورژوازی نوخاسته روس که مجدداً در صدد احیای سیاست استعماری روسیه تزاری بود،

برای جلب اعتماد دولت افغانستان ارتش فئودالی ظاهر شاه را با سا زوبیر روسی محبز کرد و در مقابل دولت ظاهر شاه امتیاز استخراج و فروش گاز را به یک سوم نرخ بین المللی به مدت بیست سال بدولت شوروی واگذار کرد. بدینسان دولت شوروی به شیوه معمول و کلاسیک دول استعماری نفوذی بی خود را با فرستادن کارشناسی نظامی و گرفتن امتیاز و غیره آغاز کرد. در پی آن دولت ظاهر شاه اجرای طرح کفای ورزی هده واقع در ولایت ننگرهار و فروش محصولات آنرا طی یک قرارداد بیست ساله به روس ها سپرد. بعلاوه دولت شوروی موفق شد تا طرح ساختمان شاهراه سالنک را که شمال و جنوب کشور را بهم اتصال داده و از لحاظ اقتصادی و استراتژی نظامی برای امپریالیسم توسته روس اهمیت داشت به تصویب دولت ظاهر شاه برساند. بتدریج خیلی از ما موران و چا سوسان دولت شوروی بعنوان کارشناس، مشاوران و غیره وارد افغانستان شدند و مقامات حساسی را اشغال کردند. در همین اوان دولت شوروی برای زمینه سازی ایدئولوژیکی نفوذ اقتصادی و سیاسی خود در افغانستان و بسیج و بکارگیری عوامل بومی در خدمت سیاست نو استعماری خود دست بکار آمد. افرادی از قماش نورمحمد تره کی، که در گذشته سیاه خود اتهام همکاری با آمریکا و انگلستان را بر دوش خود حمل میکرد، بیکر کارمل درباری معروف و مشتق از عناصر وطن فروش و وابسته به دربار سلطنتی جلوفتاده و حزب کذابی "خلق" را بنیاد دهنده روسای این حزب خلق لاسامه که از ادواج جدید نظر طلبی روسی با عناصری از دربار سلطنتی، متنفذین مستبد محلی و چا سوسان و ما جرایویان حرفه ای و با قایلگی ما موران کا. گ. ب. (سا زمان جاسوسی شوروی) تولد یافته بود، از همان ابتدای خود آشکار و ملموس بود. بطوریکه در همان فردای کنگره موسسان حزب نامبرده ۱۸ تن از ۲۷ عضو آن که از عناصر صادق و ملی بودند و از روی سادگی و بی خیبری وارد ما جرای شده بودند، از حزب بریدند و آنرا افشا و طرد کردند. بدینسان "حزب خلق" بعنوان یک لانه جاسوسی - درباری و بعنوان ابزار نفوذ متکامل اتحاد شوروی در دولت و دربار افغانستان از همان ابتدا رکنی از ارکان ارتجاع افغان در برابر مردم ستم دیده افغانستان گردید.

در آن زمان نشریه "خلق" ارگان حزب دارودسته تره کی و شرکاء در مدح و ثنا خواندن سلطنتی و تبلیغ "دموکراسی" محمد ظاهر شاه در میان مردم حرفه ای سیار میزد. دارودسته مزبور خاندان سلطنتی را به جناح "جیب" و "میانه" و "راست" تقسیم کرده بودند. بنا به نظرایشان جلاد معروف تاریخ معاصر افغانستان سردار رحمداد و دخا عنصر "چپ"، خود ظاهر شاه عنصر "میانه" و سیرا درویرا در زاده شاه جناح "راست" را تشکیل میدادند. طرح همدستی و همکاری نزدیک دارودسته تره کی و شرکاء با محمددا و دخا دیکتا توریز بر بنای فکری این تجزیه و تحلیل مندرج در آردی را میساخت. در آن زمان نورمحمد تره کی، این "رهبران انقلاب" گنبدیده افغانی، در جسیان خود بخا نواده سلطنتی و ظواهر به شاه بزیستی با همکاری حزبی اش رقابت میکرد. بهنگام بازگشت ظاهر شاه از شوروی هیجا زنده به استقبال شاه "ماورای طبقات" میرفت و بر دستهای ناپاک او بوسه میداد.

سرانجام صحنه سازیهای "دموکراسی" محمد ظاهر شاه بی بن بست تاریخی خود رسید و با همکاری سازمانهای جاسوسی آمریکا و شوروی و بمبارت محمددا و دخا کودتای ۲۶ تیر ۱۳۵۲ پیش آمد. محمددا و دخا دیکتا توریز فئودال و از اعضای معروف و برجسته خا نواده سلطنتی و همان عنصر "چپ" از نظر نوکران شوروی، رادی "جمهوری" را بردوش خود افکنده و همان نظام فرتوت و ارتجاعی سابق را با نضام مشتقی تبلیغاتی عوام فریبانه ادا میداد. با این تفاد و که بهمان آزادیهای نیم بند و فرماییشی هم پشت پا زده و اختناق را بر سر اسر جا معافغانستان مستولی گرداند. محمددا و دخا در عین حفظ وابستگی به آمریکا و غرب امتیازات اقتصادی، سیاسی و نظامی متعددی برای امپریالیسم روس قائل شد و در ابتدا همکاری نزدیک را با دارودسته نورمحمد تره کی و سایر سرسپردگان سیاست روس برقرار کرد،

دولت شوروی اولین کشوری بود که حکومت داودخان را بر سمیت شناخت و به نقاشی چهره این عنصر سفاک خاندان سلطنتی در افکار جهان تی پرداخت. همه احزاب و سازمانهای طرفدار شوروی از جمله دارودسته کمیته مرکزی حزب توده با شور و شعف از کودتای ارتجاعی داودخان استقبال کردند و در آن زمان آنرا بعنوان انقلابی درجا معافغانستان توصیف میکردند. دارودسته نورمحمد تره کی و شرکاء، که امروز ادعای نجات دادن وطن "از دستگاه" فساد پرور و ضد ملی دولت و شبکه های جاسوسی رژیم فرتوت سلطنتی و نماینده برجسته آن محمددا و دخا را دارند، در آن زمان از هر کس بیشتر به دفاع از همین رژیم فرتوت و ترسیم محمددا و دخا در این عنصر "چپ" محبوبشان به عنوان یک شخصیت مترقی، دموکرات و ملی می سر دادند. در آن زمان دارودسته نورمحمد تره کی و اربابانش در مسکو زکشتار مردم بیدفاع زمیندار و ر، هزاره جات و دیگر جرای و از بیانیها و اقدامات خاکنانه و ضد آزادی حکومت وی دفاع میکردند. در آن زمان حه ستایشها که در باره "جمهوری جوان" فئودال - فاشیستهای خاندان نادری در چنته این حشرات موذی و نوکر سیاست روس در افغانستان و همچنین در ایران و دیگر جاها بود.

ولی داودخان که استفاده خود را از خدمتگزاران دارودسته تره کی و حزبشان به اندازه کافی برده بود و دیدگاری به آنها نداشت. بعلاوه نزدیکی هزه بیشتر داودخان به امپریالیسم آمریکا، سفرش به عربستان سعودی و ملاقات داودخان با سادات و محمد رضا شاه زاندارم آمریکا در منطقه و همکاریهای نزدیکی که میان حکومت داودخان و حکومتهای دست نشانده آمریکا در منطقه بوجود میاید، با وجود امتیازات بسیار و نفوذ عمیقی که سوسیال امپریالیسم روس در زمان حکومت داود دست آورده بود، از دیدگاه دولت شوروی بعنوان یک جرخش ضروی تلقی میگشت. با این وضع دولت شوروی با آسانی قادر نبود افغانستان را به منطقه نفوذ انحصاری خود تبدیل کند. ضمناً دولت شوروی در اجرای نقشه توطئه گرانه خود زیر عنوان "قرارداد صلح آسیایی" که هدفش تا مین سطره شوروی و تحمیل یکرشته بیمان های اقتصادی، سیاسی و نظامی در برابر سطره و نفوذ آمریکا در آسیا بود با شکست روبرو گشت و در نتیجه دولت شوروی را به انجام یکرشته مداخلات مستقیم در امور داخلی، کودتای سازی و غیره ناچار ساخت.

در این اوضاع و احوال و با توجه به ملاحظات بالابوده که در ۷ اردیبهشت سال ۱۳۵۷ دارودسته نورمحمد تره کی و شرکاء، بفرمان مسکو و یکم عوامل نظامی شوروی در افغانستان و ما موران کا. گ. ب. بدست به کودتای زدند و قدرت را بدست گرفتند.

از همان فردای پیروزی کودتا ما موران سا زمان جاسوسی شوروی (کا. گ. ب.) کارشناسان اقتصادی و افسران و مشاواران نظامی شوروی مثل مورولخ و اردافغانستان شدند. امتیازات اساسی روطر حهای پردر آمدی به دولت شوروی واگذار گردید و سرما به گذاریهای شوروی در افغانستان بسرعت افزایش یافت. هم اکنون نفت، گاز، ذغال، مس و سایر منابع افغانستان در دست شوروی است و کارگران و کارمندان افغانی علیرغم تهدید و اخراج و حتی زندانی شدنشان توسط رژیم خاکن نورمحمد تره کی با رها رزیابی های خاکنانه کارشناسان روسی و غارت روسها را از منابع زیرزمینی ملت افغانستان افشا کرده و به مبارزه بر علیه آن برخاسته اند.

نورمحمد تره کی، این سک زنجیری سوسیال - امپریالیسم روس افغانستان را تمام و کمال به اربابانش در مسکو فروخته رژیم ترور و اختناق بی نظیری را در افغانستان برقرار ساخته است. اینست سر پای آن "انقلاب" گنبدیده ای که مستریان سیاست روس و عمل شوروی در کشورهای مختلف مانند کمیته مرکزی حزب توده در ایران از آن با آب و تاب تعریف میکنند.

مردم دلبران افغانستان از همان آغاز به مقاومت در برابر حکومت کودتا دست انداز و وسیع سوسیال - امپریالیسم تجار و کارکنان روس به مین خود برخاستند. امروز سراسر افغانستان به عرصه اعتصابات و مبارزات توده ای کارگران

دهقانان و توده عشا بیروقیام مسلح مردم قهرمان این کشور برای اخراج سوسیال امپریالیسم روس و سرنگون ساختن رژیم دیکتاتور فاشیستی نورمحمد تره کی تبدیل شده است. درست یکسال پس از برقراری حکومت کودتا، قیام مسلحانه مردم قهرمان شهرات و دهات اطراف آن کوس رسوائی "انقلاب" گنبدیده نورمحمد تره کی و اربابان روسی اش را در اقصی نقاط جهان بمداد آورد. تمام دنیا متوجه افغانستان و متوجه هرات باستانی شد. دهها هزاران فرامردم هرات و حومه بسا مشتهای گره کرده، با تیر، داس، چوب و شمشیر و ندرتاً تفنگهای کهنه قیام کردند و بسوی مراکز دولتی و مواضع نظامی شهر هجوم بردند. مردم با دست خالی بروی تانکهای مهاجم روسها حمله برده و حدود ۳۰ تن از مزدوران ارتش را که اکثراً روس بودند تکه تکه کردند. دفتر حزب سوسیال - فاشیستی حاکم در شهر بسرعت فتح شد و افراد آن قلع و قمع شدند. قیامگران سا دگان شهر را وادار به تسلیم ساخته، انبارهای اسلحه را تصرف کرده و در میان مردم تقسیم کردند. مردم با شعراهای ضروی و ضد دولتی خودخواهان آزادی کشور از جنگال سوسیال - امپریالیسم روس، آزادی زندانیان سیاسی و سرنگونی دیکتاتور فاشیستی تره کی خاکن شدند. رژیم خاکن و آدمکش کابل که از قیام هرات بوحشت افتاده بود تا جوانمردان نه فرمان بمباران شهر را داد، ولی خلیانهای افغانی حاضر به انجام این جنایت بزرگ ن شدند. در این موقع خلیانهای روس هوا بیماهای بمب افکن را بپرواز در آورده و سراسر شهر هرات و اطراف آنرا بمباران کردند. بیش از ۱۵ هزار زن و مرد و بچه پیشا دت رسیدند. لیکن با این حال قیام دلبران هرات درهم شکست و مغانمت مسلحانه در حومه شهر همچنان ادامه پیدا کرد. در قیام مسلحانه مردم دره صوف هسته قیام را کارگران معدن ذغال سنگ و دهقانان تشکیل میدادند، که پیروز متدانه قوای مهاجم ارتش بفرماندهی افسران روسی را شکست دادند. کجاست تا هدی برادعای دروغین مسکو و نوکرانش در ایران، که گویا رژیم کابل از هواداری کارگران و دهقانان برخوردار است! دارودسته وطن فروش نورمحمد تره کی و عمل مسکوداران و سایر کشورهای همجنس نجات بخش مردم افغانستان را به عوامل ارتجاع و امپریالیسم آمریکا و غرب نسبت میدهند. آنان با اشاره به بارهای گروهها و عناصر ارتجاعی مزدور و وابسته به غرب مانند اخوان المسلمین، که با تحریف قیام ملی مردم بعنوان یک جنبش "عدالتا دوشمند مارکسیسم" سعی در بدست آوردن رهبری آن و تغییر مسیر آنرا دارند. مبارزات عادلانه و خدا امپریالیستی کارگران، دهقانان و توده مردم افغانستان را با بددشنام گرفته و جنایات امپریالیسم غدار روس را توجیه و تبریغ میکنند. ولی حساب گروههای از قماش اخوان المسلمین که با سوء استفاده از تمام یلات مذهبی مردم و در لباس روحانیت به تحریف مضمون و سمت حرکت واقعی مبارزه مردم متغولند با حساب توده های انقلابی، میهن پرستان و روحانیون مترقی جادست. در همین قیام پرشکوه هرات و بسیاری از حرکت های سیاسی و قیامهای مسلحانه مردم، اخوانیها و عناصر وابسته به خارجی هیچ نقشی نداشته اند و این حقیقت خودمشت محکمی بردها نیاوه گویان است.

هم اکنون پس از ۶۰ هزار نفر زندانی در زندانها و سیاه جالهای دولت با صلاح "جمهوری دموکراتیک" دارودسته تره کی - امین بر میبرند. از جمله عده ای از روحانیون اهل تشیع زندانی شده اند و عده دیگری نینباز ایشان مجبور به جلای وطن گردیده اند. سیاست "اصلاحات ارضی" دولت، که نسخه ای دیگر از اصلاحات ارضی محمد رضا شاه است، با مقابومت دهقانان روبرو شده است، چرا که دولت شرط دادن زمین بدقانان را اغویستدر تعاونیها و صندوقهای تعاونی قرار داده و دهقانان حاضر به قبول تحمیلات دولت و زور و غلبه بوروکراسی ضد خلقی حاکم نیستند. دارودسته خاکن تره کی - امین برای درهم شکستن قیام مردم و ایجاد تفرقه و نفاق در بین ملیت های و فرقه های مذهبی مختلف از

گزارشی از خرمشهر

بعد از انقلاب که انتظار میرفت زندانها مدرسه بشود، عملاً میبینیم که کارها برعکس شده و از مدارس جهت زندانها استفاده میشود. واقعا چشمتان روشن!

در حال پشت سر گذاشتن دهمین شب تحمن خود در کانون فرهنگی خلق عرب بودیم مثل همیشه تا پاسی از شب گذشته عده ای مشغول بحث و گفتگو و عده ای مشغول مطالعه بودند. ساعت ۲ نیمه شب خسته و کوفته جهت استراحت خواب به پشت بام کانون رفتیم و از دست خستگی زود به خواب سنگینی رفتیم. ساعت ۳/۲۵ با صدا دچا رنجه ۵۸/۳/۹ به شنیدن صدای رگبار رسیدیم سلسل هراسان از خواب بریدیم و سینه خیز من و همه متحمن خود را به پلکان رسانده و به پائین آمدیم صدای تیراندازی چند لحظه ای قطع شد ما بخیال اینکه دیگر خبری نیست در یکی از اتاقهای کانون مشغول بحث درباره علت تیراندازی شدیم که ناگهان متوجه شدیم که در امتلی گان شون شدت زده میشود. یکی از بچه ها به طرف در رفت که آنرا بازنند. در همین حین یکی دو تاز نرده های اطراف در توسط گماندو ما (که شباهت زیادی به افراد دگاردجا ویدان نامه داشتند) و عده ای از افراد نیروی دریایی شگسته و در حدود پانزده الی هفده نفر همگی مسلح به ۳-۲ و یوزی و حتی نه به پانزده حمله کرده و ما وحشت زده و بی خبر از جریان هراسان هر کدام به گوشه ای بناه بریدیم ولی توسط مزدوران همگی را یکجا جمع کرده و شروع به بازرسی بدنمان کردند. پرسیدیم دنبال چه میگردید گفتند که شماها مسلح هستید. هر چه به آنها گفتیم که با ما بچه های کانون هیچ کدام مسلح نیستیم و حتی کاردی که بعنوان اسلحه سرد میتوان از آن یاد کرد در اینجا پیدا نمیشود ما را زنجیر کردند. بعد که مطمئن شدند که ما را دست میگیریم ما را در محوطه همین کانون صف دادند و بصورت تسلیم دست هايمان را بالا گرفتیم و بعد از اینکه مطمئن شدند که دیگر کسی در ساختمان نیست عده ای را آنها به پشت بام رفته و به سوی سازمان سیاسی خلق عرب شروع به تیراندازی نمودند. از طرف سازمان جهت مقابله و دفاع از خود متقابلاً شروع به تیراندازی شد ما همچنان ایستاده و در تیررس قرار گرفتیم که یکی از درستان نسبت به این امر اعتراض کرد و در این اعتراض به ما گفتند که روی زمین دراز بکشید. ما نیز دراز کشیدیم و تیراندازی متقابل شروع شد. بعد از نیم ساعت حدود ساعت ۴/۱۵ با صدا دچا گفتند که شواکی بیا.

رژیم سرسدرده کودتا در کابل، که مزورانه خود را محصول یک انقلاب معرفی میکنند، امروز برای فریب افکار عمومی جهان و مردم منطقه و توجیه و برائت وطن فروشیه و جنایات بی شمار خود مذبح خانه تلاش میکنند تا عصیان های توده ای و جنبشهای مسلحانه مردم قهرمان افغانستان را به دسایس امپریالیستهای آمریکایی و عمالشان مربوط ساخته و درباره حقانیت و اصالت ملی قیام مردم شک و تردید بپراکنند.

دارودسته نورمحمد تره کی و شرکاء، که امروز ادعای نجات دادن وطن "از دستگاه فساد پرور ضد ملی دولت و شبکه های جاسوسی رژیم نرسوت سلطنتی و نماینده بزجسته آن محمد داود" را دارند، در آن زمان از هر کس بیشتر به دفاع از همین رژیم فرستوت و ترسیم مصمد داود خان، این عنصر "چپ" محبوبشان، به عنوان یک شخصیت "مترقی، دموکرات و ملی" می پرداختند.

شعله های انقلاب از افغانستان سر می کشند

تنگ تری می کند. اخیراً خبر دادند که نورمحمد تره کی، جاسوس بزرگ و سر حلقه دار کودتا. حیان ۷ اردیبهشت ۱۳۵۷، از کابل به یکی از پادگان های خارج از پایتخت گریخته و تسللاً خانوادها خود را نیز به زنده اربابان روسی فراری داده است. نبرد حق طلبانه ملی و قیامهای مسلحانه مردم افغانستان سراسر سرزمین تاریخی افغانستان، از هرات گرفته تا بدخشان، از مشرقی تا سنگان، مزارسریب و دره صدف و غیره را یکسراحتش کرده است و دارودسته نوکران نیگاسوتجا و زکاران روس را در میان شعله های آتش سرکس خود مسوزاند کارگران، دهقانان، پیشه وران و بازاریان و روحانیون مترقی، هزاره و پشتون، از یک و تاجیک، سیعه و سنی و همه انقلابیون، کمون نیست ها و میهن پرستان واقعی در یک اتحاد بزرگ ملی برای سرنگون ساختن رژیم جوسخوارکودتای ۷ اردیبهشت و استخراج امپریالیسم قدره بندروس از میهن خسود تهرمانا نه سازه میکنند. آفتاب عمرنگین و برنایع حکومت دست نشانده امپریالیسم روس به همین زودی رو به افول گذاشته است. رژیم سرسدرده کودتا در کابل، که مزورانه خود را محصول یک انقلاب معرفی می کند، امروز برای فریب افکار عمومی جهان و مردم منطقه و توجیه و برائت وطن فروشیه و جنایات بی شمار خود مذبح خانه تلاش میکنند تا عصیان های توده ای و جنبشهای مسلحانه مردم قهرمان افغانستان را به دسایس امپریالیستهای آمریکایی و عمالشان مربوط ساخته و درباره حقانیت و اصالت ملی قیام مردم شک و تردید بپراکنند. تبلیغات رادیو مسکرو مطبوعات شوروی همه یکسراحتش و تعیبات موجود در افغانستان و بخش اکاذیب و جعل اخبار راجع به جنبش نجات بخش ملی در افغانستان هستند. علت آنهم روشن است. بقیه در صفحه ۱۱

بحران انقلابی در کشور همسایه ما افغانستان روز بروز عرصه را سر حکومت دارو دست خاکن و سوسیال - فاسیست تره کی - امین

سعادت: قربانی توطئه ضد انقلابی

خود عامل این توطئه نباشند، در بهترین حالت مجریان و بازچینه آندند و اگر هنوز جزئی سرامت انقلابی دارند، باید هر چه سریعتر بخود آیند و از این دام و محتساک خود را نجات دهند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، سعادت را جاسوس شوروی معرفی کرده و بخود لقب مبارزین ضد بیگانه و جاسوسان داده است. حال آنکه اگر حقیقتاً اینها خواستار دستگیری جاسوسان شوروی بودند چرا سری به مقر رهبران حزب توده و جاسوسان شناخته شده سوسیال امپریالیسم روس چون اسکندری و طبری و کیا نوری و... نمی زنند و کمانیرا که هر روز آشکارا با سفارت شوروی و کارداران آن و سازمان کاک - ک - ب در تماس هستند و بعنوان نوکران آنها مواجب دریافت میکنند نمی زنند و اینان را با زداشت نمیکنند. اگر حقیقتاً دنبال جاسوس شوروی میگردند، چرا آقای قاسملو، که مرتب با آیات اعظام و رهبری روحانیت در تماس است و از قرار روابط حسنه ای هم دارند را دستگیر نمیکنند جاسوسان شوروی، آنکارا جلوی روی آنها قدم میزنند و اینان شرم نمیکنند یکی از مبارزین مجاهد و امتحان داده جنبش ما را به اتهام واهی جاسوسی برای شوروی دستگیر و بویزه شکنجه میکنند. دستگیر سعادت، توطئه ارتجاع و امپریالیسم است، او باید فوراً آزاد شود.

محمد رضا سعادت یکی از اعضاء بار سازمان مجاهدین خلق ایران، پیش از دوماه است که دستگیر و زندانی شده است. بنا به اطلاع خود سازمان مجاهدین خلق و بستگان سعادت و همچنین خانواده هسای زندانیان سیاسی، وی پس از دستگیری سدا پیدا شکنجه شده و از ملاقات نیز محروم بوده است. "اتهام" او "جاسوسی برای شوروی" است. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، که مسئولیت دستگیری سعادت را به عهده گرفته است در اطلاعیه ای وی را جاسوس شوروی خواند و مدارکی جعلی نیز ارائه داده و از قرار برای اینکار بخود نویسنده خیلی میبالند. دستگیری و شکنجه سعادت و اتهامات جعلی و ساختگی همسرا محصول یک توطئه ضد انقلابی بر علیه جنبش انقلابی مردم ایران و سازمان های رزمنده آن میباشد و ما بدینوسیله دستگیری و شکنجه این مجاهد مبارز را شدیداً محکوم کرده، خواستار آزادی فوری وی و تعقیب و دستگیری و مجازات هر چه سریعتر مسببان این توطئه میباشیم.

سعادت قربانی همان توطئه ضد انقلابی است که حامد شیبانی را کماکان ببند کشیده و آزار میدهد. توطئه بازگشت مجدد ترور و خفگان، توطئه خلع سلاح و بی اعتبار کردن جنبش انقلابی مردم ایران و توطئه از میان برداشتن انقلاب و اگر دستگیر کنندگان سعادت و شیبانی

خسرو قشقائی بر علیه دهقانان

به عیش و نوش و خوشگذرانی و تجارت مشغول بودند، پس از سرنگونی شاه و فرار سیدن موقع میوه چینی، به ایران باز میگردد و از همان بدو ورودی جهت تحکیم موقعیت خود و سلطه بر منطقه فارس و جبال دهقانان و عشایر محروم دست بکار میشود تا در نهایت به موقعیت و مقام بالائی در دولت کنونی دست یابد.

خسرو قشقائی بدنبال احیاء کلیه رسوم و قوانین پوسیده و مرتجانه حاکمیت خانها و فئودالهای محلی بروی دهقانان و عنایرفشارگذارده و از آنها طلب "حقوق" خود را مینماید. او کلیه دهقانان ساکن در پروگنه را از این ده اخراج و آواره میکند و اکنون اکثر این دهقانان در مرودشت بسر برده و محض رشدها دست دهند که خسرو قشقائی چه بر سر آنها آورده است. او همه افراد ایل قشقائی را وادار کرده تا با "حق مدی" سه "بپردازند، یعنی از هر صد قسمت عایدات اهالی، سه قسمت سهم خان است. خسرو قشقائی، از هر خانوار روستائی تحت نفوذ طایفه دوست محمدلو، مبلغی در حدود ۲۵۰ تومان بزور گرفته است. خسرو قشقائی بمنظور پیش بقیه در صفحه ۶

از جمله ویژگیهای کنونی جامعه ما، یکی هم وجود مراکز مختلف قدرت فئودالها، خانها و متنفذین محلی است که با استفا ده از درهما تئیدگی اوضاع در مناطق مختلف ایران بوجود آمده و بسود ارتجاع و امپریالیسم توطئه چینی میکنند.

وقایعی که در منطقه سرحد چاه ردا - نکه (یکصد و پنجاه و یک کیلومتری شیراز) در هفته قبل رخ داده است نمونه ای از این جریان و سر بلند کردن دوباره خانها و فئودالها بمنظور بایمال کردن حقوق دهقانان محروم میباشد.

منطقه سرحد چاه ردا نکه از یک طرف به اقلید و آباده و از طرف دیگر به ناحیه مسهد مرغاب و از سمت دیگر به ناحیه کامفیروز منتهی میگردد. این منطقه محل بیلاق ایلات خمس و قشقائی میباشد. بیلاق ایل خمس که شامل ۵ طایفه ناصری، عرب و سه طایفه دیگر است، از شهر مرغاب تا رفا آباد است و ما بقی بیلاق ایل قشقائی میباشند و بر این رفا آباد در مرز بین بیلاق ایل خمس و قشقائی است.

خسرو قشقائی که به همراه برادرش تا صر قشقائی قبل از انقلاب در خارج از کشور

کمیته مرکزی حزب توده یک نیروی ملی نیست، آنطور که سالهای ۱۳۲۵ و ۳۵ بود، حتی دیگر یک جمع ایرانی هم نیست. اینها چیره خواران، مزدبگیران و جاسوسان روسها هستند، که حاضرند برای منافع اربابان خود دست به همکاری بزنند، و ماهیت هر چیزی را که بخواهند قلب نمایند.

برگی از کارنامه خیانت رویونیستها

همینطور در شماره دوسومیه ۲۱ خرداد، در یکی از مقالات نشریه مردم تحت عنوان "مهاشات - جویانه" چه کسای از تئیرتی روابط ایران با همسایگانش سود میبرند" که منظورشان دفاع از رژیم فدمردمی و وابسته تره کی در افغاناست. فقط و فقط فقط بطور خیرتی در واسطه مقاله آمده بود "ما نورچنگنده های دولت عراق سرفراز خاک ایران و حتی بمباران روستاهای غربی ایران در چند روز اخیر خیرش از طریق وسائل ارتباط جمعی با اطلاع مردم رسید". بسیار ممنون که پس از گذشت ۶ روز از این حادثه ما را، آنهم با این صورت مستحضر داشتید.

راستی چرا چرا کمیته مرکزی حزب توده از محکوم کردن این تجاوز دولت عراق نظره بقیه در صفحه ۶

در هفته های اخیر، تما و ز نظر ملی بمباران و تبلیغات دولت بعثت ناشیستی عراق، از جانب انقلابیون ایران به عنوان تجاوز به انقلاب ایران محکوم شد. عکس العمل کمیته مرکزی حزب توده، نقس جاسوسی و نوکرسنتی آن، در این قضیه در خور توجه است.

خبر بمباران دهکده های غرب ایران توسط نیروی هوایی عراق، که توسط سوسیال فاشیستهای روسی تجهیز شده است، با تئیر درشت در روزنامه های چهارشنبه ۱۶ خرداد با اطلاع همگان رسید. در نشریه مردم، آرگان مرکزی حزب توده، مورخ پنجشنبه ۱۷ خرداد (بایک روز تاخیر) کلاسی راجع به این تجاوز حتی در صفحه خبری "رویدادهای ایران" دیده نمیشد. در شماره ۲۲ مورخ شنبه ۱۹ خرداد هم